

# فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

## اعتصاب زندانیان سیاسی ادامه دارد

در صفحه ۲۱

شماره ۳۸

دوره دوم - سال چهارم - مرداد ماه ۶۶ - قیمت ۶۰ ریال

### جنگ قدرت و مجلس آینده

بنابه پیشنهاد و کسب اجازه دبیرخانه ائمه جمعه از پیشگاه خمینی و موافقت او در تاریخ ۱۰ تیر ماه، ائمه جمعه از معرفی و موضعگیری بطرفداری یا مخالفت با کاندیداهای استفاده انتخاباتی از تریبونهای نماز جمعه منع شدند. ائمه جمعه در صورت تخلف از این فرمان، از مقام امامت جمعه خلع میشوند و ستاد نماز جمعه آنان نیز منحل میگردد. امام جمعه و ائمه جمعه موقت تهران یعنی خامنه‌ای و رفسنجانی که از طرفین اصلی "جنگ قدرت" درون رژیم هستند، از این فرمان جدید استثناء شده‌اند. یک روز پس از این فرمان، خمینی در پاسخ به نامه گروهی، نوری، هاشمیان و دکتر هادی تاکید کرد که "هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد سازمان و حزب و دفتر و تجمعی نمی‌تواند در حوزه انتخاباتی دیگران دخالت نماید و برای غیر حوزه خود فرد یا افرادی را کاندیدا نموده و از آنان تبلیغ کند". این فرمانها و هشدارها و تهدیدات برای پیشگیری از جنگ مغلوبه انتخابات سومین دوره مجلس اسلامی در زمانی صورت می‌گیرد که هنوز تا پایان دوره مجلس دوم و شروع فعالیتهای انتخاباتی مجلس سوم، بیش از ۵ ماه باقی مانده است اما تشدید بحران رژیم و ناتوانی آن در پاسخ به انبوه تناقضات و تضادهای انباشته شده، و تشدید اختلافات "جنگ قدرت" که اینک به عرصه انتخابات آتی منتقل می‌شود، سران رژیم و خمینی را به هراس و به چاره‌جویی کشانده است.

منوعیت فعالیت ائمه جمعه و ستادهای نماز جمعه که از عناصر و ارگانهای اصلی اجرای برنامه‌ها و تبلیغات انتخاباتی رژیم بوده‌اند، خود جزئی از اجزای یک سلسله اقدامات و پیشگیریهای رژیم بنسبورت جلوگیری از تشدید اختلافات و مهار زدن بر کشمکش‌های جناحها و دسته‌بندیهای درونی است. اقدامات و پیشگیریهایی که تنها نتیجه واقعی آنها، علیرغم همه تلاشهای رژیم، نه تخفیف و تعدیل بحران و کشمکشها، بلکه برعکس، گسترش و تشدید باز هم بیشتر "جنگ قدرت" خواهد بود. حلقه مقدم و اصلی رژیم در این سلسله پیشگیریها، انحلال حزب جمهوری اسلامی در ۱۲ خرداد ماه گذشته است. شدت اختلافات دسته‌بندیهای درون حزب جمهوری اسلامی و بن بست گردانندگان اصلی این جریان بگونه‌ای بود که هاشمی رفسنجانی مدتها پیش از خمینی استدعا کرده بود که یا او و یا خامنه‌ای در "حزب" نباشند و پس از آن نیز چندبار بنا بگفته خود تقاضای "خاموش کردن سروصدای حزب" و انحلال آنرا کرده بود و خمینی در آزمون گفته است که "اگر حزب را منحل کنیم، بقیه در صفحه ۲

### امپریالیزم آمریکا، در خلیج فارس، در پی چیست؟

استقرار ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس و تبدیل آن به اهرمی برای تحقق اهداف سیاسی و نظامی امپریالیسم جهانی، همواره آرزوی دیرینه حکومت‌های ایالات متحده بوده است. سیاست ارتجاعی رژیم اسلامی در قبال جنگ ایران و عراق، سرانجام بهترین بهانه را برای تحقق این آرزو فراهم نمود. دعوت امیرنشین کویت از دولت آمریکا برای حفاظت از کشتیهای کویتی پرده‌ی آخر نمایش حضور مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود. دولت کویت با دعوت از دولت آمریکا و اتحادشوری کوشید تا به امر قانونی کردن حضور ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس با ظاهری بیطرفانه کمک کند. و این درحالی بود که هم دولت کویت، هم سایر دولت‌های عربی منطقه خلیج فارس بخوبی می‌دانستند که این دعوت در خدمت هموار کردن راه بر حضور کشتی‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس قرار خواهد گرفت.

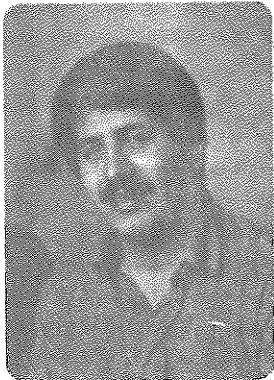
بدینسان بود که حکومت ریگان در اوج دعوای جناحهای حاکم ایالات متحده بر سر درستی یا نادرستی حمایت آمریکا از نفتکش‌های کویتی، روز سه‌شنبه ۲۱ ژوئیه پرچم آمریکا را بر فراز ۱۱ نفتکش کویتی به اهتزاز درآورد. بقیه در صفحه ۳



استعداد، جدیت و پیگیری رفیق سعید در پیشبرد وظایف سازمانی و اندوخته تئوریک و تجارب تشکیلاتی از وی رفیق توانائی ساخته بود. او در هر کجا که قرار میگرفت با سرعتی قابل توجه با کارش عجین می‌شد و می‌کوشید تمامی انرژی‌اش را در خدمت به اهداف انسانی‌اش بکارگیرد.

در صفحه ۴

### یاد رفیق مسعود انصاری گرامی باد



● قطعنامه شورای امنیت، انزوای بیشتر جمهوری اسلامی

در صفحه ۳

● سران رژیم دست یکدیگر را رومی کنند

در صفحه ۷

● خشم طبیعت هم رژیم را رسوای کند

در صفحه ۲۴

● تظاهرات علیه دیدار ولایتی از آلمان

در صفحه ۲۴

● سازمان اکثریت: مبارزه دوگرایش و تاکتیک میانه‌بازی

در صفحه ۱۸

در صفحه ۵

### مباحث جنبه

## در جنبش چپ ایران

در صفحه ۹

# در راه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

بقیه از صفحه ۱ جنگ قدرت و مجلس آینده

دشمنان بیرونی ما اینرا بعنوان انحلال جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند. سرانجام در نتیجه تشدید اختلافات درونی و فلج شدن حزب، خمینی به انحلال این کانون توطئه و سرکوب و این "لانه فساد" رضایت داد. انحلال حزب جمهوری اسلامی بیانگر ناکامی رژیم و خمینی در تخفیف و تعدیل بحران و تضادهای درونی است اما حتی خود انحلال حزب که با انگیزه خلاصی از یک کانون تمرکز اختلافات و تضادها صورت گرفت بنوبه خود و از همان فردای انحلال به عاملی در تشدید همین اختلافات و فشرده‌تر شدن رقابت‌ها تبدیل می‌شود. انحلال حزب جمهوری اسلامی، خامنه‌ای رئیس جمهور را از امکانات و اهرمهای نیرومند برای حفظ و بسط قدرت خود و پیشبرد برنامه‌های مورد نظر در انتخابات آتی، محروم کرد و موقعیت هاشمی رفسنجانی را که اکثریت نمایندگان مجلس و نیز کابینه موسوی را به همراه دارد، تقویت کرد. همزمان و به تبع انحلال حزب جمهوری اسلامی، وزارت کشور تحت عنوان ضرورت ایجاد هماهنگی در سطح کشور و در سطح استانها با "دولت خدمتگزار مورد تأیید امام" دست به یک سلسله تغییرات و عزل و نصبهای گسترده در سطح استانداریها و فرمانداریها زد. این تعرض آشکار جناح رفسنجانی که بدست حجت الاسلام محتشمی وزیر کشور و برای فراهم آوردن زمینه‌های اجرای انتخابات مطلوب، صورت گرفته و می‌گیرد، واکنش شدید جناح مخالف را برانگیخته و کشمکش و مبارزه جناحها و دسته‌بندیهای رژیم را به این عرصه منتقل کرده است. محتشمی وزیر کشور، بدنبال تغییرات در استانداریها و بویژه تغییر استاندار خراسان، مهندس کوهپای که با مخالفت شدید جناح مخالف و امام جمعه استان روبرو گردید، در دفاع از این اقدامات خود در اواخر خرداد ماه، عنوان کرد که "....برخی استانداران و فرمانداران، احیاناً تحت تأثیر احزاب (کدام حزب؟)، سازمانها، گروهها و تشکیلات مختلف، تبدیل به عناصر مخالف شده بودند و به سیاستهای دولت عمل نمی‌کردند." در همان تاریخ، ائمه‌جمعه استان خراسان در "بیست و دومین گردهمایی خود به اتفاق آرا" نسبت به عزل و نصب فرمانداران و بخشداران توسط وزارت کشور اعتراض کردند. سیدحسین قاضی‌زاده، نماینده سرخس از جناح حمایتگر کابینه موسوی می‌گوید "در استان خراسان، گروهی غوغاگر در مقابل اجرای سیاستهای دولت و احکام وزارت کشور گستاخی کرد، و مسئولین متعهد و ائمه محترم جمعه را نسبت به "عملکرد وزیر محترم کشور بدبین می‌کنند" در مقابل، سبحانی‌نیا نماینده نیشابور خطاب به وزیر کشور و بالحن تند می‌پرسد "آیا مجلس به شما رای داد تا هرکس، ولو اختلاف سلیقه‌ای با شما داشت، بازدن هزاران انگ و برچسب او را قلع و قمع کند؟"

انتخابات سومین دوره مجلس اسلامی، در تغییر تعادل قوای جناحهای رژیم و در روند طولانی و پرکشاکش "جنگ قدرت"، حائز اهمیت حیاتی در مقطع کنونی است. جناحهای رژیم از هم‌اکنون در کشمکش بر سر تغییرات وزارت کشور، اصطلاحات و عناوینی را علیه یکدیگر بگام می‌گیرند که گواه شدت وحدت بیسابقه تبلیغات، توطئه‌ها و اقدامات خصمانه آینده و در جریان انتخابات خواهد بود. ناطق نوری وزیر کشور سابق و نماینده کنونی تهران در مجلس اسلامی، در دفاع از اقدامات خود در دوره تصدی وزارت کشور و در پاسخ به وزیر و معاونین وزیر کشور با طعنه و کنایه درباره آنان می‌گوید "من

اگر می‌خواستم باندی عمل کنم، می‌بایست معاونت سیاسی را از باند خودم بگذارم که بهترین جای وزارت کشور است اما ببینید که آقایان در انتخابات، به بهانه هماهنگی با دولت یک نفر غیر باندی نصب نکرده‌اند!"

حائری‌زاده نماینده بیرجند نیز با حمله به جناح مخالف دولت که آنها را "جناح راست" می‌نامند و با دفاع از وزیر کشور، بنوبه خود گوشه دیگری از کشمکشها و اقدامات جناحهای رقیب علیه یکدیگر و اهداف آنان را بر ملا می‌کند و می‌گوید "در مجلس دوم جناح راست یکی از موانع مهم در کارهای انقلابی (؟) بود. این اواخر هم، همان طیف و جریان، جوسازی و شانتاژ را علیه وزارت کشور ادامه می‌دهد و شدت بخشیده است و بدنبال ساقط کردن وزیر کشور است تا انتخابات مجلس آینده را بتواند مثل گذشته برگزار کند." برای مقابله با این "جوسازی و شانتاژ" که بمنظور "ساقط کردن وزیر کشور" صورت می‌گیرد، جناح مقابل به خمینی توسل جست و ۱۱۹ تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به "محضر" خمینی از خدمات و فعالیت‌های وزیر کشور تقدیر و تشکر کردند اما گسترش بحران و تشدید اختلافات دسته‌بندیها و جناحها و ناتوانی رژیم در یافتن مفری از این بحران همه جانبه، شخص خمینی را که بعنوان "رهبر عالیقدر" و "ولی فقیه" مرجع نهایی و فرمانروای مطلق رژیم است به اعتراف آشکارا و تلویحی در مواجهه با بحران و بن‌بست و ادار کرده است.

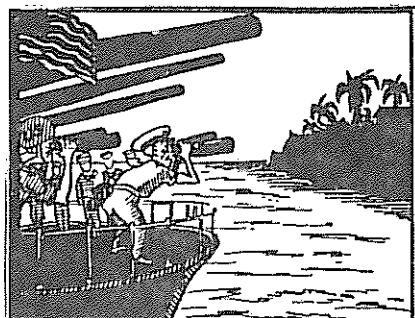
در شرایط گسترش بحران و تشدید اختلافات که عملاً همه ارگانها، نهادها و مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی را به سردرگمی بیسابقه‌ای دچار کرده است هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس مجلس یعنی نهادی که وظیفه اساسی تدوین قوانین را برعهده دارد، با نمایندگان مجلس به پیشگاه خمینی باریافت و در سخنان خود ضمن اعتراف به بن‌بست مجلس، برای نجات از وضع موجود، از خمینی بعنوان "یگانه مرجع" تقاضای دخالت مستقیم و ارائه رهنمودهای مشخص برای تعیین تکلیف با اوضاع نابسامان و ناشخص بودن وضعیت قوانین را نمود. هاشمی رفسنجانی که بازیگری خاص خود می‌خواست هم مسئولیت بحران و بلاتکلیفی را از خود سلب کرده و برعهده خمینی بگذارد و هم در عین حال تأییدی برای مجلس تحت کنترل خود و تقویت موضع خود کسب کند، با پاسخ زیرکانه‌تر خمینی که گفت "مجلسیان را دعا" می‌کند مواجه شد. این "دعا" خمینی در عین حال اعتراف آشکار "رهبر عالیقدر" و "ولی فقیه" به ناتوانی خود و رژیم خود در برابر بحران و تشدید اختلافات درونی محسوب می‌شود. خمینی به تقاضای موسوی اردبیلی در مورد رسیدگی به قوانین قضائی نیز پاسخ مشابهی داد. خمینی در کشمکش و اختلاف شدید میان اکثریت نمایندگان مجلس و شورای نگهبان نیز بهمین گونه موضعگیری کرد. او از یکسو عنوان کرد "من میل دارم که این مجلس طوری باشد که اگر قانونی را گذرانده، وقتی که در شورای نگهبان بروده بی‌چون و چرا قبول کند" و از سوی دیگر گفته است که اگر دوسوم نمایندگان مجلس قانون را تصویب کنند نیازی به تأیید شورای نگهبان نیست.

هم طفره خمینی از پاسخ به تقاضاهای هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و هم موافقت او با تقاضای انحلال حزب جمهوری اسلامی و منع ائمه جمعه از دخالت در انتخابات، هر دو بهر گونه که بیان شوند، بیانگر تشدید بحران، تشدید تعارضات و تضعیف هر چه بیشتر رژیم در ارائه مقابله با

بحران و کشمکشهای درونی است. تشدید این بحران و ناتوانی رژیم در ارائه حداقل راه‌حل‌ها و شدت اختلافات درون رژیم، در چند ساله اخیر واقعا بیسابقه است. صف‌آرایی و جبهه‌بندی برای درگیر شدن در یک مبارزه و کشمکش حیاتی در جریان انتخابات آتی، از هم اکنون، بشدت و سرعت جریان دارد. انتخابات دوره گذشته مجلس اسلامی نیز شاهد کشمکشها، صف‌آرایی و جبهه‌بندیهای مختلف بود و در تعداد قابل توجهی از شهرها منجمله برخی شهرهای خراسان کشمکشهای تبلیغاتی جناح‌بندیها و دسته‌بندیها و یا رقابت‌های محلی به نزاع و درگیریهای خونین نیز کشیده شد و در پاره‌ای از شهرها نیز بعلت شدت اختلافات، انتخابات یا متوقف و یا نتیجه انتخابات باطل اعلام شد. با اینهمه حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، سازمان اصناف تهران، انجمن‌های اسلامی، خانه‌کارگر و دهها نهاد ریز و درشت حکومتی در میان خود دست به ائتلافهای مختلفی زدند و لیستهای مشترکی ارائه کردند. در آن شرایط هنوز ارگانهای مختلف بهرحال در نایش انتخابات شرکت می‌کردند، اما اینکه امروزه حزب جمهوری اسلامی منحل میگردد، ائمه جمعه از فعالیت در انتخابات منوع می‌شوند و تغییرات گسترده و تعرضی در وزارت کشور صورت می‌گیرد، نشانه تشدید باز هم بیشتر اختلافات و ناتوانی رژیم در حال تناقضات و تضادهای درونی است.

شدت تناقضات و تضادهای درونی رژیم و ناتوانی و شکستهای مکرر رژیم در تخفیف این تضادها و درگیریها بگونه‌ای است که اکنون بدنبال انحلال حزب جمهوری اسلامی، شایعه انحلال کابینه و حتی مجلس شورای اسلامی، در محافل نزدیک به رژیم بر سر زبانهاست هر چند که چنین احتمالی قوی نباشد اما خود انتشار چنین اخباری نیز بیانگر شدت بحران و اختلافات حکومتی است. اختلافاتی که بر سر مساله قدرت سیاسی، دامنه بحران رژیم و درگیریهای جناحها و دسته‌بندیها را هر چه بیشتر تشدید خواهد کرد. در شرایط کنونی عرصه این درگیریها به انتخابات سومین دوره مجلس اسلامی منتقل میشود. بحران و بن‌بست در سیاست جنگی رژیم، این درگیریها را تسریع و ابعاد آنرا عمیقتر می‌کند زیرا؛ نه تاکتیک جلب حمایت غرب و دولتهای منطقه، نه تاکتیک کسب پیروزی نظامی چشمگیر در جبهه‌ها، نه جنگ شهرها و سرانجام نه تشنج آفرینی و جنگ در خلیج فارس، هیچکدام موفقیتی برای رژیم و گرانندگان سیاست جنگی رژیم ببار نیاورده و نمی‌آورند. ناکامی جناح هاشمی رفسنجانی بعنوان ستکر و گرداننده اصلی سیاست و تاکتیک نزدیکی به غرب برای پیشبرد جنگ، همچنان بهانه‌ای در دست نیروهای رقیب خواهد بود. حضور ناوهای جنگی آمریکا و تشنج در خلیج، قطع روابط با فرانسه و از همه مهتر صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در مورد لزوم برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی را با دشواریهای بیشتر و انزوای بیشتر مواجه خواهد کرد. تبلیغات و اقدامات جنحالی رژیم و پیام تند و تیز خمینی در رد قطعنامه شورای امنیت که با عوام‌فریبیهای خاص خمینی در مورد "مستضعفین" و "مردم" توأم شده بود، مثل همیشه دارای تأثیرات لحظه‌ای و زودگذر است. کشمکشها و نزاعها گسترده‌تر می‌شوند. دوره جدید جنگ قدرت، در شرایط شکست سیاست جنگی و تشدید انزوای رژیم، شدت و حدت بیسابقه‌ای را به نایش خواهد گذاشت.

## امپریالیسم آمریکا، در خلیج فارس، در پی چیست؟



مطامع غرب را بهتر از این رژیم در ایران تامین کند وجود ندارد و ایالات متحده اساسا از این مساله نگران است که در صورت تلاشی رژیم اسلامی اوضاع به زیان دوستان آمریکا و بسود نیروهای مترقی تغییر کند. علاوه بر این اوضاع داخلی آمریکا و وضعیت کنونی حیات حاکمه این کشور، امکان درگیری مستقیم نظامی را برای حکومت ریگان دشوار ساخته است.

بنابراین موضع آمریکا وارد شدن در یک درگیری علیه رژیم اسلامی نیست، حتی تصویب قطعنامه اخیر شورای امنیت که نوعی تحریم سلاح به ایران (طرفی که پیشنهاد صلح را رد کند) در آن گنجانده شده و گامی مثبت علیه سیاست جنگافروزانه خمینی است مساله‌ای نیست که در عمل تاثیری قابل ملاحظه بر روند جنگ بگذارد، چرا که اولاً این تحریم‌ها معمولاً از جانب دولت‌ها و کمپانیهای تولید اسلحه تقض می‌شود و ثانیاً آن که اساسا کانال فروش سلاحهای غربی به ایران اینک سالها است که کشورهای چون اسرائیل و آفریقای جنوبی و یا دلالان بین‌المللی هستند، که تحریم بر این عرصه بی‌تاثیر است.

بنابراین حضور ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس، حمایت از کشتی‌های کوییتی، و پشتیبانی دولت ریگان از قطعنامه‌ی شورای امنیت، هیچ‌یک را نباید نه کوشش آمریکا در راه خاتمه‌دادن جنگ تلقی نمود و نه رویارویی آن با رژیم اسلامی. همه‌ی این تلاشها برای تقویت و توسعه نفوذ سیاسی و نظامی ایالات متحده در خلیج فارس و تحقق یک آرزوی دیرینه امپریالیسم آمریکا صورت پذیرفته است.

دو انگیزه‌ی قوی دولت آمریکا را به حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس وادار ساخته است:

۱- دائمی کردن حضور ناوگان‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس و تبدیل این منطقه به حوزه نفوذ نظامی آمریکا با هدف تکمیل استراتژی نظامی درازمدت آمریکا یعنی برهم‌زدن آرایش قوای نظامی در عرصه بین‌المللی بسود آمریکا و متحدان آن و نیز تقویت دست آمریکا در اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ی خاورمیانه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس. این مساله بویژه در شرایطی که بحرانهای عمیق اقتصادی-اجتماعی تقریباً همه‌ی کشورهای منطقه خلیج فارس را در خود فروبرده و و هیچ کشوری هم نمی‌تواند نقش ژاندارم را برای منافع غرب ایفا کند برای آمریکا و جهان غرب، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است.

۲- ترمیم لطماتی که معاملات پنهانی دولت ریگان با رژیم جمهوری اسلامی بر مناسبات کشورهای عربی و دولت آمریکا وارد آورده است. از هنگام افشای ماجرای ایران‌گیت، دولت‌های عربی دوست و متحد امپریالیسم آمریکا مدام دولت ریگان را به جانبداری از رژیم اسلامی و خیانت به دوستان خود در جهان عرب متهم کرده‌اند. این مساله برای دولت ریگان که از یکسو خواهان بهبود روابط با رژیم اسلامی و از سوی دیگر خواهان حفظ و تقویت روابط خود با کشورهای عربی و تحکیم حکومت‌های این کشورها است، در ۸ ماه گذشته دشواریهای فراوانی ایجاد کرده است.

هم‌پشتیبانی دولت ریگان از قطعنامه شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق و هم حمایت از نفتکش‌های کوییتی، پیش از آن که تهدیدی علیه رژیم اسلامی بشمار رود، حرکتی است در جهت ترمیم حیثیت دولت ریگان که پس از ماجرای ایران گیت به سختی زیر سوال رفته و نیز ترمیم آسیبهایی که در مناسبات این حکومت با کشورهای عربی پدید آمده است.

تردیدی نیست که موضع حکومت آمریکا جنگ با رژیم اسلامی نیست چرا که اساسا در حال حاضر آلترناتیوی در برابر رژیم خمینی که بتواند منافع و

رژیم اسلامی نیز همانگونه که در شماره‌ی پیش گفته شده تاکنون نه تنها از حضور ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس زیان ندیده بلکه کوشیده است از این حضور برای تشدید سربازگیری و تبدیل کارخانه‌ها، مدارس و دانشگاهها به پادگانهای نظامی استفاده نماید.

اما باوجود همه واقعه‌های پیشگفته یک لحظه نیز نباید فراموش کرد که اوضاع در خلیج فارس انفجارآمیز است. سیاست جنگافروزانه رژیم اسلامی و سیاست مداخله‌جویانه و سلطه‌طلبانه امپریالیسم آمریکا اوضاع این منطقه از جهان را به جایی رسانده است که بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران امور بین‌المللی می‌گویند ممکن است خلیج فارس به محل درگیری‌های گسترده تبدیل گردد.

اکنون پرتاب یک موشک به سوی کشتی‌های آمریکائی و یا غرق یک کشتی تجاری کوییتی و مقابله به مثل آمریکا می‌تواند روند حوادث را بجائی بکشاند که کنترل آن ناممکن گردد و سرانجام خلیج فارس را به گانون خطرناک یک درگیری بین‌المللی تبدیل نماید.

دود چنین آتشی در درجه‌ی نخست به چشم مردم ایران و منطقه خواهد رفت و بیش از هر چیز این خلق‌های ایران و سایر کشورهای منطقه‌اند که از این تحولات خطرناک بیش از پیش زیان خواهند دید.

پرواضع است که دشمنی و خصومت ما با رژیم جنایتکار خمینی نمی‌تواند به چشم‌پوشی در برابر حضور ناوگان جنگی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس منجر گردد. حتی درگیری مستقیم امپریالیسم آمریکا با رژیم خمینی نیز هدفی جز تاثیر بر تحولات ایران در جهت ضربه‌زدن به نیروهای ترقیخواه ایران و تقویت محافل ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در ایران را دنبال نخواهد کرد.

ما حضور ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس، افزایش حضور نظامی آن و دخالت در امور منطقه را محکوم می‌کنیم و از همه نیروهای ترقیخواه و میهن‌پرست ایران و منطقه می‌خواهیم که چنین کنند.

## قطعنامه شورای امنیت، انزوای بیشتر جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی و عاملی موثر در انزوای بین‌المللی رژیم جنگافروز و تشنج‌آفرین جمهوری اسلامی است. این قطعنامه در شرایطی صادر شده است که رژیم جمهوری اسلامی که خود از آغاز زمینه تشنج و حضور ناوگانهای آمریکائی را در خلیج فارس فراهم آورده است، همچنان به تشنج‌آفرینی و تهدید کشورهای منطقه و بخصوص کویت ادامه می‌دهد و درصدد است که برای سرپوش گذاشتن بر شکست سیاست و تاکتیک جنگی خود در جبهه‌ها، بحران خلیج فارس را گسترش دهد و با ماجراجوییهای نظامی، اذهان توده‌های مردم را مشغول کند.

توده‌های مردم ما از تداوم جنگ ویرانگر ایران و عراق نفرت دارند و اکنون صلح به میرمترین خواست توده‌های وسیع مردم ما تبدیل شده است. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، وسیله‌ای است که جنگ‌افروزی رژیم و دشمنی آن با صلح و آرامش را در انظار جهانیان هر چه بیشتر افشا می‌کند. مردم ما ضمن استقبال از تلاشهایی که در راه صلح صورت می‌گیرد مبارزه خود را علیه جنگ و در راه صلح، گسترش می‌دهند.

مسایل مورد گفتگو، همکاری نمایند.

در قطعنامه همچنین تصویب شده است که شورای امنیت بار دیگر برای بررسی اجرای این قطعنامه و همچنین بررسی مساله تحریم و مجازات طرف نقض کننده این قطعنامه تشکیل جلسه دهد.

این قطعنامه که برای اولین بار در تاریخ جنگ ۷ساله خانمانسوز ایران و عراق بطور صریح به برقراری آتش‌بس در جبهه‌ها و امکان تحریم و مجازات طرف نقض‌کننده آتش‌بس اشاره کرده است، هر چند که از ضمانت‌های اجرایی مطمئن برخوردار نیست اما بلحاظ سیاسی شکست مهی برای رژیم

شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه پیشنهادی ۵ عضو دائمی شورای امنیت یعنی آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلیس و چین درباره جنگ ایران و عراق را تصویب کرد. این قطعنامه مهم که باتفاق آرا ۱۵ عضو دائمی و متغیر شورای امنیت به تصویب رسیده، در ماده اصلی خود خواهان آتش‌بس فوری میان ایران و عراق و بازگشت نیروهای نظامی به مرزهای شناخته شده قبل از آغاز جنگ ایران و عراق شده است. در متن قطعنامه، از جمله آمده است که شورای امنیت، با توجه به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل:

- می‌خواهد که ایران و عراق بعنوان اولین قدم بسوی مذاکرات، یک آتش‌بس فوری را برقرار کنند که عبارت از قطع هرگونه خاصه و بازگرداندن تمام نیروهای خود به پشت مرزهای بین‌المللی باشد.

- کلیه اسرای جنگی با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، بفوریت مبادله گردند

- ایران و عراق با دبیرکل سازمان ملل در تلاش‌هایش جهت رسیدن به یک راه حل کامل، عادلانه و شرافتمندانه مرضی طرفین برای تمام

## یادرفیق مسعود انصاری گرامی باد

و به رفقا و اطرافیان نیز این روحیه شاد را منتقل میکرد. بدلیل همین توانمندیها در پلنوم دوم سازمان به مشاورت کمیته مرکزی سازمان انتخاب شد. در سال ۶۱ به تهران منتقل گردید و در رهبری تشکیلات تهران سازماندهی گردید و تا مقطع دستگیری در پاییز ۱۳۶۳ در کمیته تهران فعالیت می کرد.

رژیم جنایتکار خمینی که تمامی انرژی خود را به منظور نابودی سازمان بسیج کرده بود در سال ۶۳ پس از ماهها تعقیب و مراقبت، به سازمان یورش آورد. در این ضربه رفیق سعید به همراه چندین تن از همزمانش دستگیر شدند. پس از دستگیری، جلادان رفیق را تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار دادند و مدتها در سلول انفرادی نگهداشتند. در هشتمین ماه بازداشتش او را به زندان سپاه خرم آباد منتقل نمودند و مجددا بزرگ شکنجه های قرون وسطایی کشیدند. در اثر این شکنجه های ضدانسانی رفیق سعید شدیداً بیمار و ضعیف شد. دژخیمان بجای مداوای رفیق سعید او را از امکانات پزشکی محروم کردند و هر روز فشار تازه ای بر او وارد آوردند. فشارهای زیادی منجر به این گردید که بیماری رفیق حادث شود. با وخیم شدن بیماریش، رژیم جلاد خمینی مجبور شد مدت کوتاهی او را بستری نماید و یک شورای پزشکی در اوین برای او تشکیل دهد. پزشکان بیماری او را بسیار حاد تشخیص دادند ولی رژیم ددمنش خمینی که با عواطف انسانی بیگانه است بجای معالجه اش، در نیمه های شب ۱۴ اردیبهشت ۶۶ رفیق سعید را که بشدت بیمار بود به جوخه اعدام سپرد. در مراسم بزرگداشت رفیق، بخصوص در چهلمین روز شهادتش مردم زیادی شرکت نمودند. و یاد رفیق را گرامی داشتند.

سالهای ۵۶ و ۵۷ نقش ارزنده ای ایفا نمود. پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ همزمان با ایجاد تشکیلات سراسری سازمان، رفیق سعید همراه با گروه "فدائیان لرستان" به سازمان پیوست. از همان ابتدا در رهبری ایالت لرستان قرارداداشت و در هیئت اجراییه کمیته ایالتی لرستان فعالیت می کرد.

در سال ۵۹ توسط سپاه پاسداران دستگیر شد و مدت چندماه در زندان شهربانی بسربرد. بواسطه شخصیت خوب و برخورد های انسانی اش از محبوبیت زیادی در میان زندانیان برخوردار بود. پس از آزادی با ایمانی راسخ تر فعالیت انقلابی خود را در کنار همزمانش ادامه داد. از ماهها قبل از انتشار بیانیه ۱۶ آذر رفیق سعید با انحلال طلبی مرز بندی نمود و نقش موثری در ترویج و تشریح نظرات سازمان ایفا کرد.

استعداد، جدیت و پیگیری رفیق سعید در پیشبرد وظایف سازمانی و اندوخته ثنوری و تجارب تشکیلاتی از وی رفیق توانائی ساخته بود. او در هر کجا که قرار میگرفت با سرعتی قابل توجه با کارش عجمین می شد و سیکوئید تمامی انرژی اش را در خدمت به اهداف انسانی اش بکار میگرفت. سعید، رفیقی بسیار هشیار و متفکر بود و مسایل سیاسی و تشکیلاتی را با تیزهوشی خاص تجزیه و تحلیل میکرد و همیشه ایده ها و پیشنهادات جدید برای ارتقا کار و فعالیت سیاسی تشکیلاتی ارائه میکرد. سعید در عین جدیت و شغله فراوان در فعالیت سازمانی، از روحیه ای بسیار شاد و سرزنده برخوردار بود و در سخت ترین شرایط پیگرد پلیسی نیز این روحیه را حفظ کرده بود

دژخیمان شب پرست در نیمه های شب ۱۴ اردیبهشت اسام چندین تن از رزمندگان راه رهایی خلق را به جوخه اعدام سپردند. رفیق مسعود انصاری مشاور کمیته مرکزی سازمان ما نیز در میان این سری از قربانیان رژیم جنایتکار خمینی بود.

رفیق مسعود که در تشکیلات سازمان به نام سعید شناخته شده بود در اسفندماه ۱۳۳۶ در یکی از روستاهای لرستان در یک خانواده فرهنگی دنیا آمد. دوران کودکی را تا سن ۶ سالگی در میان روستایان زحمتکش سپری کرد. پس از آن با انتقال خانواده اش به شهر خرم آباد، در یکی از محلات زحمتکش نشین این شهر ساکن شد. فقر و محرومیت زحمتکشان که مسعود در میانشان زندگی میکرد، کینه ای عمیق نسبت به رژیم شاه را از همان سنین نوجوانی در قلبش شعله ور ساخت. در دوران دبیرستان به فعالیت سیاسی روی آورد. در سال ۵۵ وارد دانشگاه پلی تکنیک تهران شد و خیلی سریع به یکی از سازماندهندگان مبارزات دانشجویی تبدیل گردید. همزمان به ارتباط خود با فعالین شهر زادگاهش ادامه میداد و در بالابردن آگاهی جوانان شهر تلاش چشمگیری داشت. او پیگیر و بی وقفه تلاش میکرد تا در شرایط اختناق و سرکوب هرگونه امکانی را در جهت بالابردن آگاهی و متشکل نمودن مردم بکارگیرد و از ذره ذره انرژی نیروهای موجود در راستای مبارزه سازمان یافته و متشکل علیه رژیم استفاده نماید. در سال ۵۶ همراه با چندتن از رفقایاش گروه "فدائیان لرستان" را پایه ریزی نمود. این گروه در متشکل کردن بخشی از نیروهای آگاه و سازماندهی مبارزات توده ای در منطقه لرستان طی

## تداوم رکود و تشدید بحران اقتصادی

سال بسال افزوده است. آشکار است که رژیم با تشدید بحران و فراهم کردن اوضاع فلاکت بار کنونی، فشار بیسابقه ای را به دوش کارگران، زحمتکشان و اکثریت توده های مردم تحمیل کرده و می کند.

رژیم جمهوری اسلامی منابع و امکانات کشور را به جای تولید کالاها و خدمات مورد نیاز مردم، در خدمت تداوم جنگ ویرانگر قرار داده است. بیش از یک سوم مجموع درآمدهای بودجه دولت که از جیب مردم و از طریق صدور منابع ملی تامین می شود، به ماشین جنگی رژیم اختصاص می یابد. در حالی که کل اعتبارات عمرانی دولت برای ایجاد امکانات تولیدی در کشور، در حدود فقط یک ششم بودجه سالانه باقی می ماند. هر سال بین ۴ تا پنج میلیارد دلار از درآمدهای ارزی صرف خرید جنگ افزار می شود. در حالی که مثلا مجموع میزان سرمایه گذاری ارزی در کل واحدهای تحت پوشش وزارت صنایع در سال ۶۵ فقط مبلغ ۲۲۶ میلیون دلار بوده است و یا بنا به اعتراف بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین، در این سال فقط یک بیستم میزان ارز سال ۶۲ به صنعت اختصاص یافته است.

در کنار مجموعه سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی که موجب کاهش تولید داخلی و تشدید بحران اقتصادی شده است، تقلیل تولید و صادرات نفت و بقیه در صفحه ۵

باقی ماند. سازمان برنامه رژیم در یک گزارش داخلی راجع به عملکرد اقتصاد کشور، رشد تولید را در این سال فقط ۹/۰ درصد (کمتر از یک درصد) اعلام داشت. در سال ۶۴ نیز که درآمدهای ارزی کشور رو به کاهش نهاد، رکود تولید داخلی ادامه یافت. در همین سال، بنا به تخمین منابع مذکور، تولید ناخالص داخلی حدود ۱ درصد نیز نسبت به سال قبل تنزل کرد. اما در سال ۶۵، میزان کاهش تولید سالانه کشور به حدود ۸ درصد بالغ گردید، و در سال جاری نیز، چنانکه از عملکرد بخشهای مختلف اقتصادی و از سیاستهای فعلی رژیم پیداست، همین روال فاجعه آمیز ادامه خواهد یافت.

ادامه رکود و تقلیل تولید و درآمد جامعه در چنین روند فلاکت آوری، نتیجه مستقیم سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و بویژه سیاست جنون آمیز جنگ افروزی و توسعه طلبی آن است. بحران اقتصادی که ریشه در نظام سرمایه داری حاکم و ساخت وابسته اقتصاد ایران دارد، بواسطه سیاستهای این رژیم به نحو بیسابقه ای تشدید گردیده است. رژیم حاکم که نه توان حل این بحران را دارد و نه در شرایط کنونی قادر است اندکی ابعاد آن را تخفیف دهد، به دامنه و شدت این بحران

تولید داخلی کشور در سال گذشته بطور بیسابقه ای کاهش یافت. کاهش تولید که طی چند سال گذشته تداوم داشته است، در سال ۶۵ به پائین ترین سطح خود تنزل یافت و نسبت به سال ۶۴ حدود ۸ درصد دیگر کاهش پیدا کرد.

رکود تولید که اکنون تشدید گردیده است، در واقع از سال ۵۷ آغاز گردید. طی سالهای ۵۸، ۵۹ و ۶۰ تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳) بصورت مستمر کاهش یافت، چنان که در سال ۶۰ مجموع تولید کشور به حدود ۷۰ درصد تولید سال ۶۵ رسید. در سالهای ۶۱ و ۶۲ عمده با ظاهر افزایش صادرات و درآمد نفت، بهبود اندکی در وضع تولید ناخالص داخلی پدید آمد ولی حتی در سال ۶۲ نیز میزان تولید به سطح سال ۶۵ نرسید. از سال ۶۲ تاکنون نیز وضع تولید کشور سال بسال بدتر شده است.

دولت جمهوری اسلامی که خود نیز به عملکرد فاجعه بار اقتصاد کشور واقف است، از سال ۶۲ ببعده از انتشار ارقام مربوط به تولید و درآمد ملی جلوگیری کرده است. بر اساس برآورد منابع اقتصادی بین المللی، تولید ناخالص داخلی در سال ۶۳ هیچگونه رشدی نداشت و در همان سطح سال قبل

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

## برای افزایش دستمزد متناسب با تورم مبارزه کنیم

طی چند سال گذشته تورم با شتابی بیسابقه افزایش یافته است. به روایت روزنامه‌های وابسته بدولت "نرخ تورم از ۱۱ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۲۵ درصد در سال ۶۶ و ۴۷ درصد در سال ۶۵" رسیده است.

مطابق گزارش مرکز آمار، بهره‌وری کار (نسبت ارزش افزوده به تعداد مزد و حقوق‌بگیران) برای کارگاه‌های بزرگ (بیش از ۱۰ نفر کارکن) از ۵۱۸ هزار در سال ۱۳۵۸ به ۷۰۰ هزار در سال ۱۳۶۲ رسیده است. در همین مدت مزد و حقوق سرانه سالانه به قیمت ثابت از ۲۹۱ هزار به ۲۱۰ هزار تنزل داشته است. آمار فوق نشان می‌دهد که از یکسو بهره‌وری نزدیک به ۳۰ درصد افزایش یافته است و از سوی دیگر مزد کارگران و کارکنان ۳۰ درصد کاهش داشته است.

در طی این چند سال برمیانی محاسبه که نرخ‌های تورم رسمی را مبنای قرارداده است که بمراتب از نرخ واقعی پائین‌تر است قدرت خرید کارگران بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است درحالی‌که شدت استثمار مرتباً افزایش داشته است. از سال ۶۲ تاکنون این روند با شدت بیشتر طی شده و قدرت خرید کارگران مرتباً پائین آمده است.

کارگران و خانواده آنان، چه کارگران شاغل و چه آنان که در نتیجه سیاست‌های جنایتکارانه رژیم بیگار شده‌اند، عملاً در مرز گرسنگی بسر می‌برند. علیرغم کار طاقت‌فرسا دستمزد ناچیز کارگران عملاً ثابت نمانده است درحالی‌که هزینه زندگی بطور سرسام‌آوری افزایش یافته است.

دستمزد ثابت کارگران هر روز بیش از روز قبل از تأمین حداقل‌های مورد نیاز زندگی بازمی‌ماند. ماه گذشته گوشت کیلویی ۲۲۰ تومان، برنج کیلویی ۱۰۰ تومان، یک شانه تخم‌مرغ ۱۴۰ تومان و مرغ کیلویی ۱۴۰ تومان عرضه شد. هزینه مسکن بخش عمده درآمد خانواده کارگر را می‌بلعد. گرانی بیداد می‌کند. در این میان تنها کالایی که بزور سرنیزه مشمول ترقی قیمت‌ها نشده است، حقوق کارگران و کارمندان است.

طی چند سال گذشته رژیم اسلامی با تکیه بر سرکوب، با استفاده از فلاکت اقتصادی که خود بوجود آورده آنست فشار زندگی بر دوش کارگران را سنگین‌تر و سنگین‌تر ساخته است. رژیم با شکردهای گوناگون از افزایش حداقل دستمزد متناسب با رشد تورم خودداری کرده است. علاوه بر این طبقه‌بندی مشاغل که می‌تواند در دستمزد بخش مهمی از کارگران تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد کنار گذاشته شده است. در طی این چند سال مزایای جنبی کارگران که در واقع بخشی از دستمزد آنهاست

به بهانه‌های مختلف تقلیل یافته و یا حذف شده است.

سعی، معاون وزارت کار، اخیراً در مصاحبه‌ای گفته است: "...توطئه استکبار جهانی... سیاست‌های صرفه‌جویی در سطح کارخانجات را بعنوان مقابله با وضع موجود ضروری می‌سازد. از جمله این صرفه‌جویی‌ها احتیاطاً حذف مزایای جنبی مزد و ایجاد محدودیت در پرداختها می‌باشد که این امر بالطبع کاهش درآمد کارگران و قدرت خرید آنها را در پی خواهد داشت...". شرارت و ضدیت رژیم اسلامی با کارگران را پایانی متصور نیست! کارگران عملاً در زیر خطر فقر و گرسنگی زندگی می‌کنند و مقامات جمهوری اسلامی در تدارک توطئه‌های جدید برای بریدن نان خالی سرفه کارگران هستند.

طی چند سال گذشته مسئولین جمهوری اسلامی هر یک به نحوی تکرار کرده‌اند که "بار جنگ بدوش کارگران است" و باید باشد. از ابتدای جنگ تاکنون مسئولین جمهوری اسلامی، بار سنگین سیاست جنگ‌طلبی‌اشان را بدوش کارگران محول کرده‌اند. مسئولین جمهوری اسلامی مرتباً تکرار کرده‌اند که جنگ را پایانی نیست. محتشمی وزیر کشور در دیدارش با سرحدی‌زاده وزیر کار در تیرماه یکبار دیگر با صراحت این نکته را بیان کرد "باز اشاره می‌کنم باید در رابطه با جنگ برنامه‌ریزی درازمدت کرد. جنگ ما جنگی نیست که اگر عراق سقوط کند دیگر جنگی نداشته باشیم".

برای سران جمهوری اسلامی، سرمایه‌داران و تجار جنگ نعمت است. آنان با ویران‌ساختن کشور، هلاکت جوانان، تحمیل کار شدید در برابر دستمزد پائین و گرسنگی دادن به خانواده کارگران، تورم و گرانی سرسام‌آور، برای خود ثروت‌های افسانه‌ای جمع می‌کنند. در میان ویرانی و اجساد لت و پار کشته‌شدگان برای تداوم ویرانگری و هلاکت معامله می‌کنند و جیب‌هایشان را پر می‌کنند. جنگ و فلاکت اقتصادی اثر برای کارگران بمعنی دستمزد اندک و گرسنگی است برای آنان بمفهوم ثروت‌های بادآورده، کار ارزان و سودهای استثنائی است.

مسئولین رژیم اسلامی اینطور وانمود می‌کنند که فلاکت و ویرانی و گرسنگی و هلاکت جوانان و فقیرتر شدن فزاینده کارگران که در نتیجه سیاست‌های جنایتکارانه خود رژیم پدید آمده است، حکم تقدیر است. اینهمه باید اتفاق می‌افتاد و طور دیگری نمی‌توانست باشد. مسئولین رژیم اینطور وانمود می‌کنند تورم و گرانی و فقر روزافزون کارگران در نتیجه بلایای آسمانی پدید آمده است و هیچکاری نمی‌توان کرد. باید منتظر شد تا ابرهای سیاه کنار روند.

دستگاه عریض و طویل سرکوب و تبلیغات رژیم تخم هراس می‌پراکند و اینطور وانمود می‌کند که هرگونه حرکتی نتیجه‌ای جز وخیم‌تر شدن اوضاع و گسترش بیگاری و فقر و فلاکت ندارد. خزانه رژیم خالی است و رژیم چیزی ندارد به کسی بدهد. رژیم گارش گرفتن است. باید منتظر شد تا جنگ تمام بشود و ... فجایی که رژیم در طی اینمدت آفریده است زمینه مناسبی برای گارسازبودن تبلیغ‌اش و تداوم شرارتش پدید آورده است. مردم بارها گفته‌اند که بدتر از این نمی‌تواند بشود اما دیده‌اند که قدرت ویرانگری و شرارت رژیم را حدی متصور نیست.

کارگران! فقیرتر شدن فزاینده خانواده‌اتان، کاهش روزمره قدرت خریدتان، وخامت وضعیت کار و معیشت اتان، حکم تقدیر نیست. اینها در نتیجه سیاست‌های جنایتکارانه رژیم خمینی پدید آمده است.

نه جنگ، نه گرانی، نه فقر و نه رژیم خمینی که به اینها تداوم می‌دهد در نتیجه تصادف پدید نیامدند و بحکم تصادف از میان نخواهند رفت.

جنگ و فقر و ویرانی تنها با مبارزه شما پایان خواهد گرفت. سرنوشتی رژیم نیز در گرو مبارزه شماست.

بدون مطالبه خواست‌های عادلانه‌اتان و پافشاری برای تحقق خواسته‌هایتان رژیم اسلامی کماکان به‌وخیم‌تر ساختن وضعیت کار و زندگی‌اتان ادامه خواهد داد.

فردا برای طرح مطالبه‌هایتان مناسب‌تر از امروز نخواهد بود. برای اینکه فردا مطالبه‌هایتان را بگیرد از امروز باید خودتان را آماده کنید. اتحاد شرط موفقیت است. رژیم اسلامی و دولت آن خود بزرگترین کارفرمای کشور است، آنان بسادگی در برابر خواست‌اتان عقب‌نشینی نخواهد کرد.

رژیم تمام وسائل را بکار خواهد گرفت تا اتحادتان را بشکند. باید حقانیت خواسته‌اتان را وسیعاً توضیح دهید و مشارکت وسیع‌ترین بخش کارگران تأمین کنید. باید حقانیت و ضرورت ایستادگی پایدانه را توضیح دهید و آنان را که هنوز امیدوارند رژیم اسلامی به میل خود جنگ را پایان دهد یا بمیل خود حداقل دستمزد را متناسب با تورم افزایش دهد، مجاب کنید که "فردا" متفاوت از "امروز" نخواهد بود. رژیم از ضدیت با کارگران دست برنخواهد داشت، زیرا که منافع وی با منافع کارگران در تضاد است.

تجربه چند سال گذشته نشان داده است هر جا که حقانیت خواسته‌اتان را وسیعاً توضیح دادید، هر جا که متحد عمل کردید رژیم را وادار به عقب‌نشینی ساختید.

کشاورزی، ساختن و خدمات نیز به ورود مواد اولیه و واسطه و قطعات و وسائل از خارج نیازمند است، تعطیل یا توقف بسیاری از واحدهای تولیدی و افت سریع تولید داخلی را به‌بار آورده است.

بیگاری گسترده و روزافزون، کمبود و گرانی سرسام‌آور و اختلال فزاینده معیشت و گذران زندگی توده‌های مردم از جمله عوارض آشکار و ملموس این رکود و بحران بیسابقه‌ایست که تداوم و تشدید آن فلاکت اقتصادی گسترده‌ای را پدید آورده و رژیم بانی آن را در سراسیمه سقوط و اضحلال به پیش خواهد راند.

۱۲/۷ میلیارد دلار بوده در سال ۱۹۸۶ به حدود ۵/۱ میلیارد دلار تقلیل یافته است. (این رقم برای سال ۶۵ نیز طبق اعلام خود ارگانهای رژیم هنگام بررسی لایحه بودجه، در همین حدود یعنی ۳۷۵ میلیارد ریال بوده است).

کاهش تولید و درآمد نفت، بنوبه خود سبب کاهش شدید واردات (به غیر از واردات اسلحه و تجهیزات جنگی) گردیده، بطوریکه مجموع واردات غیرجنگی کشور در سال ۶۵ به حدود ۵/۶ میلیارد دلار (یعنی تقریباً نصف میزان سال ۶۴) رسیده است. کاهش شدید واردات در شرایطی که مجموعه تولید صنایع وابسته کشور و حتی تولید بخشهای

### تداوم رکود و تشدید بحران بقیه از صفحه ۴

پائین آمدن قیمت‌های نفت در بازار جهانی نیز سبب تشدید افت تولید و رکود اقتصادی گردیده است. البته خود رژیم نیز از جمله کشورهای صادرکننده نفت بوده که طی چند سال گذشته در شکستن قیمت‌های رسمی و تضعیف موقعیت اوپک سهیم بوده است. میزان تولید نفت ایران، طبق برآورد موسسات بین‌المللی، در سال ۱۹۸۶ بطور متوسط یک میلیون و ۸۸۰ هزار بشکه در روز بوده که نسبت به سال قبل حدود ۱۴ درصد پائین آمده است. درآمد حاصل از صادرات نفت که در سال ۱۹۸۵ قریب

## شیوه‌های پخش را گسترش دهیم

رژیم خمینی بخش قابل توجهی از درآمد مردم را صرف تبلیغات ضدانقلابی خود می‌کند تا به خیال خام خود مردم را تحمیق نموده، روحیه‌ی یاس و ناامیدی را به آنان حاکم نماید. باید با این سیاست ضد مردمی خمینی، با تمام توان به مقابله برخاست. یکی از اشکال افشای این سیاست‌های رژیم و بالا بردن روحیه مردم، توزیع اوراق تبلیغی خصوصاً در اماکن و محل‌های اصلی کارگران و زحمتکشان می‌باشد. هر قدر که رژیم خمینی شگردهای متنوعتری در راستای سیاست‌های ارتجاعی خود بکار می‌گیرد، نیروهای انقلابی هم باید شیوه‌های تبلیغ از جمله توزیع اوراق تبلیغی را خلاقانه‌تر و مبتکرانه‌تر بکار گیرند. ما در این نوشته علاوه بر شیوه‌های رایج، به چند روش پخش اوراق تبلیغی اشاره می‌کنیم:

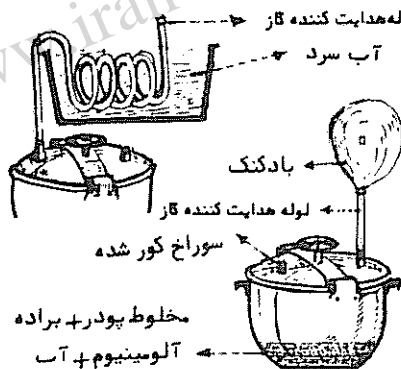
۱- پخش بوسیله بالن: یکی از روش‌های کم خطر و موثر برای توزیع اوراق تبلیغی، استفاده از بالن و یا چند بادکنک متصل بهم می‌باشد. برای ساختن چنین وسیله‌ای باید به نکات زیر توجه نمود.  
- انتخاب گاز: وزن یک مولکول گرم هوا در شرایط متعارفی ۲۹ گرم است. بنابر این گازی که جرم مولکولی آن کمتر از ۲۹ گرم باشد مورد نیاز است. مناسبترین این گازها، هیدروژن و هلیوم است که بیش از ۱۰ برابر از هوا سبکتراند. هلیوم از جمله گازهایی است که کیاب است بنابراین ما در این نوشته تنها به ساختن بالن از طریق گاز هیدروژن اشاره می‌کنیم.

- هیدروژن: این گاز به سادگی به مایع تبدیل نمی‌شود. این گاز را تحت فشار زیاد (۱۵۰ تا ۲۰۰ اتمسفر) در کپسولهای مقاوم نگهداری می‌کنند. مصارف صنعتی گوناگونی دارد و تنها کارخانه‌های تهیه روغن نباتی قادر به تولید آن هستند. لذا تولید انبوه و ذخیره آن با تکنیک ابتدائی امکان‌پذیر نیست و باید بحض تولید آنرا به مصرف رسانید.

- طرز تهیه گاز هیدروژن: مخلوط پودر لوله بازکن فاضلاب، براده آلومینیم و آب، تولید گاز هیدروژن می‌کند. نسبت حجمی پودر لوله بازکن به براده آلومینیم در حدود ۲ به ۱ می‌باشد و آب به اندازه‌ای که محیط را کاملاً خیس کند، حدود یک سانتیمتر بالاتر از سطح مخلوط براده آلومینیم و پودر لوله بازکن، مورد نیاز است. نسبت‌های فوق کاملاً تجربی می‌باشد.

- پر کردن بادکنک: فعل و انفعال تهیه گاز از شدت زیادی برخوردار است و حجم قابل توجهی گاز همراه با حرارت را تولید می‌کند لذا ظرف مورد استفاده باید بتواند ضمن تحمل فشار و حرارت، از تلف شدن گاز جلوگیری کند. یکی از ظروف در دسترس دیگ زودپز می‌باشد. درب دیگ زودپز ساخت ایران معمولاً دو سوراخ خارج کننده هوا دارد که یکی از آنها را باید کور کرد (برخی از انواع دیگ‌های زودپز فقط دارای یک سوراخ هستند که کار را آسانتر می‌کند) جهت هدایت گاز به داخل بادکنک یک شیلنگ نازک از نوع شیلنگ بنزین اتومبیل به طول تقریبی ۲۰ سانتیمتر به سوراخ خروج گاز وصل می‌کنیم و اطراف آنرا کاملاً محکم می‌کنیم تا گاز نشت نکند. به سر دیگر شیلنگ یک بادکنک می‌بندیم. سپس براده آلومینیم و پودر لوله بازکن و آب را داخل دیگ می‌ریزیم و سریعاً بهم می‌زنیم و بلافاصله درب دیگ را می‌بندیم. بعلت حرارت زیاد بخشی از آب به بخار تبدیل شده و همراه با گاز داخل بادکنک می‌شود که بعلت سردی هوای بیرون

مجدداً تبدیل به آب شده و در پائین و دهانه بادکنک جمع می‌شود که بعداً باید تخلیه شود. هر گاه گاز تولید شده برای بادکردن یک بادکنک کافی نبود لوله بادکنک را بادست گرفته، درب دیگ را باز و دیگ را تخلیه می‌کنیم سپس عمل را دوباره برای تولید گاز تکرار می‌کنیم. در چنین حالتی لزومی به بازکردن بادکنک نیمه باد شده نیست. در صورتیکه بخواهیم در حین باد کردن بادکنک بدایلی موقتا کار را متوقف کنیم باریختن مقداری آب سرد بر روی دیگ موقتا فعل و انفعال متوقف می‌شود و پس از چند دقیقه خود بخود مجدداً شروع به فعالیت خواهد نمود. نظر به اینکه هیدروژن گازی است قابل انفجار و احتراق، ضروری است تا از نزدیک شدن به آتش، کشیدن سیگار، خاموش و روشن کردن مکرر برق، نزدیک کردن بادکنک‌های باد شده به چراغ روشن و گرم خودداری شود و حداقل یک پنجره تمام باز در هنگام عمل (اگر کار در هوای آزاد صورت نمی‌گیرد) برای تخلیه گاز اضافی وجود داشته باشد. همچنین چون بادکنک‌ها راپس از باد شدن دیگر نمی‌توان به حال خود رها نمود باید محلی برای انبار کردن آنها (بستن آنها به جایی یا رها کردنشان در یک فضای بسته) از قبل در نظر گرفته شود. در صورتیکه دو نقطه از درب دیگ راسوراخ کنیم و یک لوله مسی را از آن عبور داده و آنرا بشکل مارپیچ در آوریم و در هنگام عمل آنرا از آب سرد عبور دهیم بخش قابل توجهی از آب بخار شده وارد بادکنک نشده در داخل دیگ باقی خواهد ماند.



نکته دیگر اینکه چون هنگام کار حتماً شرایطی پیش خواهد آمد که نیازمند متوقف نمودن فعل و انفعال خواهیم شد بهتر است کار در محلی انجام گیرد که هم دسترسی به آب موجود باشد و هم محلی برای تخلیه آن. بهترین مکان هوای آزاد مثل حیاط خانه است.

استفاده از ظرف حلبی: از ظرف حلبی بشکل آفتابه هم می‌شود استفاده نمود. باینصورت که بعد از ریختن پودر لوله بازکن، براده آلومینیم و آب، سرآفتابه را با گلوله‌ای از پارچه محکم سدود می‌کنیم، به دهانه لوله آفتابه شیلنگ را می‌بندیم و سر دیگر شیلنگ را برای پرکردن بادکنک مورد استفاده قرار می‌دهیم. این وسیله خطرات ترکیدن دیگ زودپز را ندارد چرا که اگر حجم گاز در داخل آفتابه زیاد شود گلوله پارچه‌ای از روی آفتابه پرتاب می‌شود.

وصل اوراق تبلیغی به بادکنک‌ها: در ابتدا اوراق تبلیغی را با دستگاه سوراخ می‌کنیم (مناسبترین محل برای سوراخ کردن نقطه‌ای نزدیک به گوشه ست راست کاغذ است). سپس یک نخ نایلونی سبک (که به نخ بسته‌بندی شیرینی معروف است) را که دارای

هیچگونه گرمی نباشد از داخل سوراخها رد می‌کنیم. دو سر این نخ باید به نوک بادکنک‌ها که بهم بسته شده‌اند، وصل شود. طول نخ نباید کوتاه باشد (حداقل ۵ متر) تا بتوان کارهای بعدی را روی آن براحتی انجام داد.

جهت رها شدن کاغذها دو عدد سیگار را در حداقل کاغذها با بادکنک‌ها (در هر طرف یک سیگار) گره می‌زنیم و هنگام رها کردن روشن می‌کنیم. در این مورد باید چند نکته مورد توجه قرار گیرد:

۱- فاصله آتش سیگار تا نخ مشخص کننده زمان باز شدن اوراق تبلیغی است. علت قرار دادن دو سیگار آن است که در صورت خاموش شدن یکی دیگری بتواند عمل پاره کردن نخ را انجام دهد. ولی باید توجه شود که دو سیگار همزمان عمل نکنند چون اوراق تبلیغی جداگانه و بتدریج (ورق ورق) پخش نخواهند شد بهمین خاطر باید فاصله آتش دو سیگار با نخ یکسان نباشد.

۲- سیگار باید از نوع مرغوب و تازه باشد تا خاموش نشود. برای این کار سیگارهای خوش‌سوز کارآیی بهتری خواهند داشت.

۳- جنس نخ باید نایلونی سبک باشد تا علاوه بر استحکام لازم، در تماس با آتش سریعتر پاره شود.

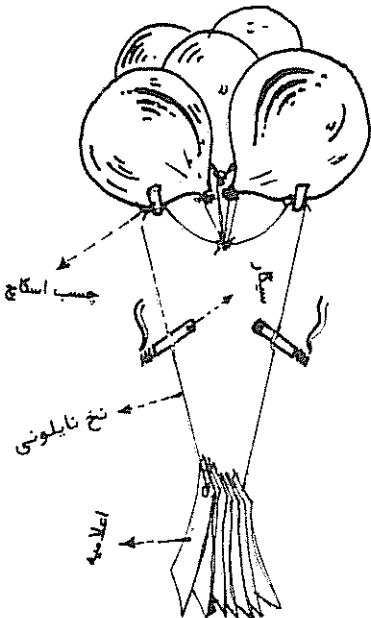
۴- ضخامت نخ باید به اندازه‌ای باشد که پس از پاره شدن، کاغذها براحتی از آن عبور کنند.

۵- بهتر است از همه آنگه هنگام گره زدن نخ باید توجه شود تا نخ از طرفی که به کاغذها منتهی می‌شود پاره شود. چرا که در غیراینصورت سیگار همراه با نخ پاره شده، جلوی خروج اوراق تبلیغی را از نخ می‌گیرد. باید چند بار قبل از رها کردن بادکنک‌ها این عمل را آزمایش نمود.

۶- برای جلوگیری از تاب خوردن نخ باید دو طرف نخ را به دو طرف بادکنک یا بادکنک‌ها چسباند.

۷- میزان اوراق تبلیغی باید به حدی باشد که بادکنک‌ها با سرعت خوبی بالا بروند نباید بخاطر چند ورق تبلیغی اضافی کل عمل زیر ناقص یا خراب شود.

۸- در صورتیکه امکان مناسبی در اختیار باشد می‌توان بالن را در مسیر باد رها نمود، بگونه‌ای که اوراق تبلیغی در حدود محل مورد نظر توزیع شود، مثلاً در جلوی کارخانجات همزمان با تعطیل شدن آن یا در استادیوم پرجمعیت در هنگام یک مسابقه.





## مباحث جنبه در جنبش چپ ایران

سیاسی و ایدئولوژیک می‌رویم مرزها متغیرتر و دامنه‌ی نوسان و استقلال نیروها بیشتر می‌شود و پدیده‌ها رنگارنگ‌تر می‌گردند. ثانیاً هر قدر دوره‌ی مورد بررسی کوتاه‌تر می‌شود، ارزیابی مشخص از شرایط موجود نقش بیشتر و تعیین‌کننده‌تری می‌یابد و طرح‌های تاریخی و طولانی مدت هر چه بیشتر نقش راهنمای استراتژیک تحلیل را پیدا می‌کنند و تکرار صرف آنها نمی‌تواند گزهی از شرایط مشخص را بگشاید. با اینهمه بررسی عمیق و جدی مسائل جنبه، بدون درک روشن از استراتژی ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی غیر ممکن است.

دیدگاه عام سازمان ما درباره‌ی همکاری نیروهای طبقاتی و سیاسی برای مرحله کنونی انقلاب در ایران و جنبه‌ی استراتژیک مورد نظر سازمان ما برای این مرحله، عبارتست از تشکیل جنبه‌های از طبقات و اقشار خلقی بسرکردگی طبقه‌ی کارگر و پيشاهنگ سیاسی آن. تشکیل چنین جنبه‌ای، شرط ضرور و قطعی پیروزی انقلاب دموکراتیک - ضدامپریالیستی با سنگتیری سوسیالیستی است. پیروزی قطعی انقلاب در ایران، فقط با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم استقرار جمهوری دموکراتیک خلق، یعنی قدرت دموکراتیک توده‌ها تحت رهبری طبقه‌ی کارگر است. بعبارت دیگر، سازمان ما در مرحله کنونی انقلاب، طبقه‌ی کارگر، خرده بورژوازی و اقشار میانی شهری روستا را نیروهای محرکه‌ی انقلاب و طبقه‌ی کارگر را نیروی راهبر آن می‌داند و بهمین دلیل نیز برای بسیج و شکل مستقل کارگران، برای بسیج و اتحاد نیروهای خلق و افزایش نقش و تاثیر کارگران و کونیستها در میان دیگر اقشار خلق و نهایتاً تأمین نقش سرکردگی طبقه‌ی کارگر مبارزه می‌کند.

در این زمینه دو برخورد انحرافی وجود دارد. انحراف اول، برخوردی سکتاریستی به نیروهای طبقاتی و سیاسی که همراه با درکی معین از ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه و مرحله‌ی انقلاب در ایران و کشورهای مشابه - درکی که به عقب‌ماندگی نسبی، وابستگی و از هم گسیختگی ساخت جامعه بهائی نمی‌دهد و مرحله‌ی انقلاب را صریحاً یا تلویحاً سوسیالیستی ارزیابی می‌کند - نیروهای محرکه‌ی انقلاب را منحصراً در کارگران و یا کارگران و تهیدستان شهر و روستا خلاصه می‌کند و شالوده‌ی عینی ذینفع بودن خرده‌بورژوازی در انقلاب دموکراتیک - ضدامپریالیستی با سنگتیری سوسیالیستی را از نظر دور می‌دارد. این درک، حداکثر در این حد انعطاف نشان می‌دهد که طبقه کارگر برای نیل به اهداف خودش باید از نیروهای دیگر استفاده کند و این "استفاده" هم در صورتی میسر می‌شود که دیگر طبقات و اقشار خلقی منافع و نظرات خاص و مستقل خود را ترک نمایند و مواضع و نظرات پرولتاریا را بپذیرند. تجربه‌ی انقلابات معاصر و از جمله تجربه‌ی احزاب کونیست هند، چین و اندونزی در دوره‌ی قبل از کنگره هفتم کمینترن، نشان می‌دهد که این موضع سکتاریستی نه تنها قادر نیست اتحاد پایدار خلق را تأمین نماید، بلکه بدلیل واقعیت‌ستیزی خود و بدلیل اینکه صف‌بندی واقعی نیروی طبقاتی و سیاسی را نادیده می‌گیرد، حتی در بسیج و تشکل کارگران نیز ناتوان می‌ماند. این احزاب که مطابق مشی آرنمان کمینترن، بجز کارگران به دیگر نیروهای خلقی بهائی نمی‌دادند و شعار استقرار بلاواسطه‌ی حکومت نوع شوروی را پیش می‌کشیدند، حاصلی جز انزوای خود در میان کارگران و توده‌ها بدست نیاوردند و فرصت‌های گرانبهائی را برای تبدیل شدن به احزاب توده‌گیر و استفاده از شرایط مساعد برای مبارزه در راه کسب قدرت سیاسی از دست دادند. در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته هم وضع غالباً بر همین منوال بود. احزاب کونیست این کشورها هم در دوره‌ی قبل از کنگره‌ی هفتم کمینترن، موضع یکجانبه و نادرستی در برخورد به صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی اتخاذ کردند، بدین معنا که اساساً روی نیروی محدود احزاب کونیست و بخش محدود کارگران تحت نفوذ آنها حساب کردند و با موضع‌گیری نادرست در قبال سوسیال دموکراسی بعنوان "پایگاه سرمایه انحصاری"، نادیده گرفتن مقاومت هر چند ناپیگیر آن در برابر فاشیسم و حتی "سوسیال فاشیسم" نامیدن آن، با همتراز کردن جناح راست و چپ سوسیال دموکراسی و حتی دعوت به تمرکز حملات

اینک مدتی است که بحث حول تشکیل جنبه‌های دموکراتیک - ضد امپریالیستی در سطح بخشی از نیروهای جنبش کونیستی و ترقی‌خواه ایران جریان دارد. این مباحث که هم از لحاظ شرکت چند نیروی کونیست و مترقی در آن و هم از لحاظ مسائل و چشم‌اندازهای طرح شده، در جنبش چپ ایران بی‌سابقه است، توجهی جدی و مسئولانه از طرف هر نیروی سیاسی و فرد علاقمند به سرنوشت توده‌های مردم ایران را می‌طلبد و بالطبع بمیزان انعکاس‌اش در میان مردم و متناسب با تغییرات واقعی که در اوضاع سیاسی ایران بوجود آورده، علاقه و همراهی آنها را برخواهد انگیزد. نیروهای سیاسی عمده‌ای که علاوه بر سازمان ما در این مباحث شرکت دارند عبارتند از: سازمان راه کارگر، سازمان آزادی کار و حزب دمکرات کردستان ایران.

مباحث و فعالیت‌های مربوط به جنبه در شکل مشخص کنونی آن برای جنبش ما تازگی دارند و از لحاظ عملی و نظری تجربه و سابقه‌ی چندانی در این زمینه وجود ندارد. تاریخ نسبتاً طولانی جنبش چپ ایران، متأسفانه نمونه‌های زیادی از تفرقه‌ها و انشعاب را نشان می‌دهد، ولی نمونه‌های جدی از همکاری و اتحاد جنبه‌های پایدار میان نیروهای کونیست و ترقی‌خواه کشور ما نادر و علا ناموجودند. در چنین شرایطی طبیعی است که مجموعه‌ای پیچیده از مسائل تئوریک سیاسی و تشکیلاتی - پراتیک در کنار هم مطرح می‌شوند و فرموله شدن و صیقل یافتن نظرات و دستیابی به زبان و درک مشترک درباره کارهایی که باید انجام گیرد، انرژی و زمان می‌طلبد.

از این صرف انرژی و زمان نباید دریغ کرد، بلکه باید با حوصله و دقت و در عین حال با توجه به درد و رنج مردم و فشار طاقت‌فرسای رژیم بر آنها که همکاری و هماهنگی هر چه نزدیکتر و سریعتر میان نیروهای انقلابی و مترقی را ایجاد می‌کند، با گام‌های سنجیده و استوار بسوی همکاری‌ها و اتحاد عمل‌ها و ائتلافها در سطوح مختلف پیش رفت. مسأله‌ی همکاری و هماهنگی در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، امری جدیست و با مسائل نظری و عملی مربوط به آن نیز باید جدی برخورد نمود. بدون حل شدن این مسائل و بدون درک روشن و صریح از گاری که باید انجام گیرد، هیچ ائتلاف پایداری نمی‌تواند شکل بگیرد و گام‌های عملی آتی هم نمی‌تواند عاری از نوسان و ابهام باشد. مطلب حاضر مقدمه‌ای است بر مباحث مهم جنبه که ضمن طرح و بسط نظرات سازمان در این زمینه، برخی نظرات طرح شده در جنبش چپ ایران و بعضی تجارب کشورهای دیگر را هم مورد بررسی و اشاره قرار می‌دهد.

### استراتژی ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی

مسأله‌ی جنبه یا مسأله‌ی ائتلاف و همکاری نیروهای طبقاتی و سیاسی معین حول برنامه و اساسنامه‌ی معین، با مسأله‌ی استراتژی ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی پیوند ناگسستی دارد. یعنی سیاست‌های ائتلافی هر نیروی، خواه ناخواه بر دیدگاه آن درباره‌ی صف‌بندی نیروهای طبقاتی در هر مرحله از انقلاب و در سراسر دوران مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم مبتنی است. بدیهی است که رابطه میان جنبه و صف‌بندی نیروهای طبقاتی، رابطه‌ای ساده نیست و یکبار برای همیشه حل نمی‌شود. مثلاً اینطور نیست که با روشن شدن نیروهای محرکه‌ی انقلاب، مسائل جنبه نیز بخودی خود حل شود. بویژه باید توجه داشت مسائل جنبه‌ی سیاسی در بسیاری جنبه‌ها بسیار پیچیده‌تر از مسأله‌ی ائتلاف‌های طبقاتی در یک چشم‌انداز تاریخی است. چرا که اولاً نیروهای سیاسی سیال‌تر و متغیرتر از نیروهای طبقاتی هستند و رابطه‌ای یک به یک میان آنها وجود ندارد. چنانکه وجود ده‌ها حزب در این یا آن کشور بمعنای وجود ده‌ها طبقه و قشر اجتماعی نیست. و یا وجود چند حزب مدعی نمایندگی منافع طبقه‌ی کارگر، بمعنای تجزیه و تقسیم این طبقه به بخش‌های مختلف نیست، بلکه به این دلیل است که هر چند که عرصه‌ی اقتصادی هم علیرغم داشتن مرزهای پایدار دارای مرزبندی‌های درونی است، ولی هر چه از عرصه‌ی اقتصادی به طرف عرصه‌های

اختلال ایجاد کرده و باعث شده است که خصمت دموکراتیک و توده‌ای نظام جمهوری دموکراتیک خلق تضعیف گردد، روابط دولت با مردم بوروکراتیک شود و احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی این نیروها یا از میان بروند و یا نقششان در حیات سیاسی جامعه، حالتی عمدتاً صوری و عملاً بی‌تاثیر پیدا کند. نکته‌عام‌تر در اینست که این دیدگاه به اقتضای غیر پرولتری محدود نمی‌ماند، بلکه از یکسو فعالیت احزاب مخالف را از لحاظ اصولی رد می‌کند و از سوی دیگر در برخورد با خود طبقه کارگر هم به رفتار بوروکراتیک متوسل می‌شود. عملکرد این انحراف، سیما نظام سیاسی دموکراسی خلقی و سوسیالیسم را در بعضی کشورها مخدوش ساخته و به بوروکراسی دامن زده است.

دفاع سازمان ما از دموکراسی خلق و برسیت شناختن آزادی فعالیت احزاب سیاسی در آن، بر چنین شالوده‌هایی استوار است. فقط برای اینکه راه را بر سوءتعبیر و سوءاستفاده از صف‌آرایی طبقاتی توصیف شده برای مرحله‌ی دموکراتیک ببندیم، لازمست بار دیگر بی‌حاصلی برخورد تقلیل‌گرایانه به صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی از یکسو و برخورد ذهنی به آنها از سوی دیگر را خاطر نشان سازیم:

الف- "تحلیل مشخص" را نمی‌توان به تحلیل اقتصادی و جایگاه هر نیرو در نظام اجتماعی تولید و یا حتی به تحلیل از "ماهیت طبقاتی" نیروها تقلیل داد، بلکه باید تحلیل اقتصادی و طبقاتی را با تحلیل خصوصیات و رفتار سیاسی و ایدئولوژیک هر نیرو تکمیل کرد و بعلاوه این تحلیل را نه بطور ایستا و یکبار برای همیشه، بلکه بطور مداوم و در جریان مبارزه‌ی طبقاتی و سیاسی بعمل آورد و پیوسته آن را تجدید نمود. بر این پایه، مثلاً یک قشر اجتماعی یا نیروهای سیاسی خرده بورژوازی را به صرف خرده بورژوا بودنش نمی‌توان مترقی شمرده، بلکه باید این خصمت را بر اساس تحلیل مشخص خاص از عملکرد آن قشر و نیرو در مقطعی معین از تحول جامعه ثابت نمود.

ب- نقطه‌ی مقابل برخورد تقلیل‌گرایانه به صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی، برخوردی ذهنی است که سیما مشخص ساخت اقتصادی جامعه و جایگاه عینی نیروها در صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی در شرایط و مقاطع معین تاریخی را نادیده می‌گیرد و به جای تمام اینها معیاری ذهنی (مثلاً پذیرش یا عدم پذیرش تئوری و مواضع طبقه کارگر) را اصل قرار می‌دهد. این روش هر نوع چارچوب نسبتاً پایدار برای صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی را انکار می‌کند و آنها را تابع تمایلات ذهنی این یا آن نیروی سیاسی می‌سازد.

هر دو این روشها جنبه‌ای از واقعیت و جنبه‌ای از تحلیل مارکسیستی را منجمد و مطلق می‌سازند و از این لحاظ علیرغم استدلال‌ها و نتایج سیاسی متضاد، دکماتیستی هستند.

اگر کارنامه‌ی دیدگاه سکتاریستی و دیدگاه رفرمیستی در تأمین و حفظ اتحاد نیروهای خلقی فاجعه‌بار است، برعکس هر جا که مبارزه در راه اتحاد نیروهای خلق براساس خط مشی انقلابی توده‌ای صورت گرفته و اصولیت یا عدم اصولیت هر ائتلاف و اتحادی بر مبنای رابطه‌ی آن با مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای در راه دموکراسی و سوسیالیسم سنجیده شده، نتایجی درخشان بدست آمده است، تجربه‌ی جبهه‌های دموکراتیک و ضدفاشیستی در یک رشته از کشورهای اروپای شرقی در سالهای جنگ جهانی دوم، تجربه‌ی جبهه متحد ملی در ویتنام، تجربه‌ی جبهه متحد در چین و تجربه‌ی جبهه‌های خاص میلا و فرلیمو از جمله این نمونه‌های موفق هستند. نمونه‌های موفقیت آمیز فعالیت جبهه‌ای را می‌توان در کشورهایی نیز که هنوز نیروهای انقلابی و مترقی به قدرت نرسیده‌اند مشاهده کرد. از آنجمله‌اند: جبهه‌ی دموکراتیک ملی در فلپین، جبهه دموکراتیک انقلابی در السالوادور، تجربه‌ی اتحاد پایدار کنگره‌ی ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی و تجربه‌ی جبهه‌های دموکراتیک انقلابی در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین.

### سطوح مختلف ائتلاف‌ها و سیاست‌های ائتلافی متعدد

ما تا اینجا اساساً روی مسائل مربوط به اتحادهای طبقاتی و سیاسی در میان نیروهای خلقی، یا بعبارت دیگر مسائل روابط میان طبقه کارگر و متحدین آن مکت کرده‌ایم. این مسائل هر چند که مهمترین بخش استراتژی ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی را تشکیل می‌دهند، ولی کل آن را در بر نمی‌گیرد. اولاً باید چگونگی برخورد با جبهه‌هایی را که رهبری طبقه کارگر و کمونیستها از آغاز در آنها تأمین نیست روشن ساخت. و ثانیاً اگر همه - لاقلاً در حرف - این اصل مورد

افشاگرانه روی جناح چپ بعنوان "خطرناک‌ترین جناح سوسیال دموکراسی" (برنامه مصوب کنگره‌ی ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸)، از ایفای نقش لازم و شایسته در سازماندهی مقاومت ضد فاشیستی و تشکیل جبهه‌ی متحد در برابر فاشیسم باز ماندند.

انحراف دوم، انحراف رفرمیستی و پوپولیستی است که نقش اساساً متمایز طبقه کارگر در اتحاد نیروهای خلق و در پیروزی انقلاب را نادیده می‌گیرد. این دیدگاه، که جوهر آن در نفی هژمونی طبقه کارگر، هم‌تراز کردن آن با دیگر اقشار خلق و با نفی استقرار جمهوری دموکراتیک خلق بعنوان شرط پیروزی انقلاب از نظر طبقه کارگر بیان می‌شود، عملاً هژمونی نیروهای غیرپرولتری را تبلیغ می‌کند و طبقه کارگر و کمونیستها را بسوی تبدیل شدن به نیروئی صرفاً حمایتگر سوق می‌دهد. انحراف رفرمیستی که در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم رشد یافته، از یک لحاظ نقطه‌ی مقابل و نفی مکانیکی انحراف سکتاریستی است که در دوره‌ای از حیات کمینترن وجود داشت. تز راه رشد غیر سرمایه‌داری و انقلاب دموکراتیک ملی تحت رهبری نیروهای خرده بورژوازی، در واقع تئوریزه کننده‌ی همین انحراف در مورد کشورهای تحت سلطه بوده است، تزی که در سه دهه‌ی گذشته فجایع و شکست‌های متعددی در این کشورها به بار آورده است. تجربه‌ی "جبهه‌ی ملی مترقی" میان حزب بعث و حزب کمونیست عراق که بغافلگی کمی پس از تشکیل، با سرکوب حزب کمونیست و دیگر نیروهای مترقی به پایان رسید، تجربه‌ی "جبهه‌ی متحد" حزب کمونیست سریلانکا با "حزب آزادی سریلانکا" (حزب بورژوازی ملی) و "حزب سوسیالیست" این کشور، تجربه‌ی اتحاد حزب کمونیست بنگلادش با حزب شیخ مجیب الرحمان به نام باسکال، تجربه‌ی اتحاد حزب کمونیست سودان با حزب حاکم این کشور در آغاز دوره‌ی جعفر نمیری، که به سرنوشت مشابه جبهه در عراق دچار شدند و تجربه‌ی مصر زمان ناصر که به انحلال حزب کمونیست انجامیده، جملگی از نمونه‌های فاجعه‌انگیز ائتلاف‌ها و جبهه‌هایی هستند که بر اساس درک رفرمیستی و پوپولیستی یاد شده و بر مبنای تز راه رشد غیرسرمایه‌داری بنا شده بودند، تزی که آخرین نمونه‌ی پیروی از آن را در جریان سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ در کشور خودمان شاهد بوده‌ایم. بسیاری از احزاب کمونیستی که این تجارب را از سرگذرانده‌اند، با برخوردی انتقادی نتایج منفی و نادرستی سیاست‌های خود را پذیرفته‌اند، هر چند که در بسیاری از موارد این برخوردها تا نقد دیدگاه‌ها و مبانی این جبهه‌ها تعمیق نیافته و در مرز انتقاد از این یا آن سیاست مشخص متوقف شده است. (شبه‌ای از این تجارب در کتاب "سنتگیری سوسیالیستی- تئوری و پراتیک" آمده است).

در برابر دیدگاه‌های سکتاریستی و رفرمیستی، سازمان ما مشی مبارزه انقلابی توده‌ای در راه تشکیل جبهه‌های از طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر و انتقال کامل قدرت به این بلوک را دنبال می‌کند. نکته‌ای که بویژه شایان توجه است اینست که ما اولاً ضرورت این اتحاد را نه از روی نیاز طبقه کارگر به نیروی "دیگران" برای تحقق اهداف خود، بلکه بر اساس وجود اشتراک منافع میان این طبقات و اقشار توضیح می‌دهیم. و ثانیاً ما ضرورت این اتحاد و وجود این منافع مشترک را محدود به دوره‌ی مبارزه برای سرنگونی رژیم نمی‌دانیم، بلکه هر دو این عوامل را برای دوره‌ی پس از سرنگونی رژیم و دوران استقرار دموکراسی خلقی نیز نافذ می‌دانیم.

درک سازمان از دموکراسی و از جمهوری دموکراتیک خلق، علاوه بر شناسایی آزادی فعالیت احزاب سیاسی از جمله بر این امر دلالت دارد که خرده‌بورژوازی و اقشار میانی شهر و روستا جزو نیروهای محرکه‌ی انقلابند و باید نه فقط در دوره‌ی قبل از سرنگونی رژیم در حیات سیاسی جامعه فعال باشند، بلکه همچنین در دوره‌ی پس از سرنگونی رژیم و استقرار قدرت دموکراتیک خلق نیز در اعمال قدرت سیاسی سهیم باشند، بتوانند تشکلهای واقعا آزاد و مستقل سیاسی و صنفی خود را داشته باشند و از منافع خاص خویش دفاع نمایند. اهمیت تأکید بر این مساله در آنست که هم در جنبش کمونیستی ایران و هم در جنبش کمونیستی کشورهای دیگر و از جمله در میان جریاناتی که خرده‌بورژوازی و اقشار میانی را جزو نیروهای محرکه‌ی انقلاب دموکراتیک می‌شمارند، این نظر وجود داشته است که اتحاد طبقه کارگر با دیگر نیروهای خلقی، تنها از زاویه‌ی ناکافی بودن نیروی خود طبقه کارگر برای رسیدن به اهدافش لازم است، نظری که برای این نیروها بیشتر نقش "وسيله" و "ابزاری" برای تحقق منافع طبقه کارگر قائل است تا نقش متحدینی که منافع مشترک توده‌های وسیع خلق آنها را بهم پیوند می‌دهد. این دیدگاه غیردموکراتیک و قیم‌ماهانه در روابط میان طبقه کارگر و دیگر اقشار خلقی



توجه است. ولی برای دستیابی هر چه سریعتر به نتیجه و جلوگیری از اتلاف انرژی ضروریست که مسائل به ترتیب اهمیت طبقه بندی شوند و هر مساله‌ای در جای خود مورد بحث قرار گیرد. از جمله لازمست بدو مسائل نیروهای متعلق به جنبش کارگری و جنبش خلق را طرح و حل کرد و آنگاه درباره‌ی نیروهای دیگر و امکان و چگونگی استفاده از تلاشهای آنها بحث کرد.

در جریان مباحث جنبه، مساله‌ی "بنیای تشکیل جبهه" مطرح شد، یعنی این سؤال مطرح گردید که: آیا جبهه را باید بر اساس برنامه تشکیل داد و هر نیرویی را که برنامه را - برنامه‌ی مورد نظر نیرو یا نیروهائی که در گام اول تشکیل جبهه اقدام می‌کنند - قبول نمود در جبهه پذیرفت یا اینکه باید ابتدا نیروهای جبهه را تعیین کرد و تهیه‌ی برنامه را به توافق آنها واگذار نمود. کمیته‌ی مرکزی سازمان در این رابطه از این نظر دفاع کرده است که مساله جبهه، مساله‌ی همکاری و ائتلاف نیروهائی معین بر اساس برنامه‌ی معین در یک شرایط مشخص است. بنابر این، مانند هر مساله‌ی مشخص در اینجا هم نباید انتظار داشت که پاسخ آن از فرمولهای عام بیرون آید، نباید دو مبنای "برنامه" و "نیرو" را در مقابل هم قرار داد، بلکه باید بر اساس ارزیابی مشخص از شرایط مشخص تعیین نمود که ائتلاف کدام نیروها و با کدام برنامه به اهداف استراتژیک و مقطعی جنبش خدمت می‌کند. روشن است هر نیرویی در پرتو اصول ایدئولوژیک و اهداف استراتژیک خود به ارزیابی مشخص از شرایط مشخص می‌پردازد. مثلا ما اصول عام کمونیسم و منافع مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای در راه دموکراسی و سوسیالیسم را راهنمای تعیین سیاست خود قرار می‌دهیم. ولی تفاوت در اصول ایدئولوژیک و اهداف استراتژیک، مانع رسیدن به برنامه‌ی مشترک برای مقطعی معین از مبارزه نیست. در نتیجه، معیار قرار دادن و یا تاکید یکجانبه بر هر یک از دو جنبه‌ی "برنامه" و "نیرو" به تنهایی و نادیده گرفتن شرایط مشخص و فعالیت مشترکی که نیروهائی مشخص می‌خواهند انجام دهند، ناگزیر به تناقضاتی منجر می‌شود. هم از این جهت، تحلیل مشخص بر اساس وضعیت جنبش کمونیستی و جنبش خلق و بر اساس برنامه و ارزیابی از موقعیت هر یک از نیروها، کلیدی است که امکان تصمیم‌گیری در مورد ترکیب و مشخصات جبهه را فراهم می‌کند.

در همین زمینه بجاست به مساله‌ی دیگری نیز اشاره کنیم که به مناسبات مجموعه‌ی نیروهای جنبش کمونیستی با دیگر نیروهای ترقی‌خواه در فعالیت جبهه‌ای مربوط می‌شود. در یک طرح مقایسه‌ای می‌توان چنین گفت: همانطور که بسیج مستقل طبقه کارگر و وحدت رزمنده‌ی درونی آن، نقش اساسی در تلاش آن برای تامین وحدت خلق دارد، در سطح سیاسی نیز میزان هماهنگی و وحدت جنبش انقلابی کمونیستی در تامین و تقویت اتحاد نیروهای سیاسی خلقی نقش و اهمیت درجه اول دارد. بنابر این، در برخورد با مساله‌ی ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی باید شاخص‌های برجسته‌ای مانند میزان کمک آن به تقویت وحدت رزمنده و انقلابی جنبش کارگری و کمونیستی، میزان کمک آن به اتحاد جنبش توده‌ای و نیروهای سیاسی آن، میزان استعداد هر ائتلاف در بهره‌گیری از نیروهای سازشکار که بدلالی معین و در اشکالی معین به مبارزه با برخی حرکات رژیم می‌پردازند و چگونگی استفاده از تضادهای درونی رژیم، ربه ترتیب اهمیت و اولویت و در جای خود مورد بررسی قرار داد. روشن است که واقعیت مطابق این طرح بسیار ساده شده جریان نمی‌یابد. مثلا در واقعیت، ابتدا جنبش کارگری و کمونیستی مجزا از عوامل دیگر در برابر مساله‌ی اتحاد قرار نمی‌گیرد و سپس جنبش توده‌ای یا ابتدا این مسائل طرح نمی‌شوند و سپس برخورد با نیروهای سازشکار و تضادهای درونی رژیم، این مسائل در واقعیت بطور همزمان و در کنار هم مطرحند و پیچیدگی مساله هم از همین جا ناشی می‌شود. با اینهمه، انقلابیون برای اینکه در کلافی از مسائل گم نشوند، باید این مسائل را به تفکیک و بسته به اهمیت‌شان مورد بررسی جداگانه قرار دهند و سپس نتایج حاصله را در یک تحلیل انضمامی (ترکیبی از تحلیل جوانب و جهات مختلف) بهم پیوند بزنند. والا این خطر محتمل است که یک نیروی انقلابی و مترقی، به جای پیشبرد مبارزه با بهره‌گیری از تمام فرصتها و امکانات، خود را تا حد نیروی ککی و پشتوانه‌ی حرکت یک نیروی سازشکار تنزل دهد. در چنین حالتی، به جای اینکه اصل استفاده از تضادهای درونی رژیم و تلاش‌های هر چند ناپیگیر و محدود نیروهای سازشکار در جهت تضعیف رژیم، دامن زدن به مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای و تقویت روحیات رزمنده در میان مردم بکار بسته شود، انرژی نیروهای انقلابی و مترقی در جهت افزایش توهم نسبت به نیروهای سازشکار و رژیم صرف خواهد شد. مدافعین مشی انقلابی توده‌ای و نیروهائی که بخواهند مبارزه‌ای جدی و واقعا

تاکید لنین را قبول داریم که رد کردن مصالحه و سازش بطور اصولی و نفی کردن هرگونه مصالحه و سازش با نیروهای بورژوازی، چنان عمل کودگانه‌ایست که حتی مشکل می‌توان آن را جدی گرفت، آنگاه باید پذیرفت که استراتژی ائتلاف‌ها نمی‌تواند خود را به نیروهای خلقی محدود کند بلکه باید چگونگی رابطه و برخورد با نیروهای سازشکار و نیز چگونگی رابطه و برخورد با تضادهای درونی رژیم را نیز در برگیرد. از اینجاست که ضرورت توجه جدی به سطوح مختلف ائتلاف‌ها و اتخاذ سیاست‌های ائتلافی متعدد بوجود می‌آید.

از چگونگی برخورد با جبهه‌هائی که رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها از آغاز در آنها تامین نیست، شروع کنیم. این بحث خام که نیرویی قبل از وارد شدن به میدان عمل و همکاری‌ها، پذیرش رهبری خود را پیش شرط همکاری و ائتلاف با دیگر نیروها قرار داده، مدت‌هاست که در ایران رنگ باخته و بطور آشکار و صریح مورد دفاع قرار نمی‌گیرد. اما مساله اینست که آیا هر ائتلافی از آنجا که بالاخره بمعنای گرد آمدن شاری از نیروها در یکجا، فاصله گرفتن از تفرقه و نزدیکی نیروهای جنبش خلق در برابر رژیم است، اصولی و مثبت است؟ آیا در ائتلاف طبقه کارگر با دیگر نیروهای خلقی، نمی‌توان "زیانی" تصور نمود و هر چه باشد "سود" است؟ بطور خلاصه، آیا اتحاد خلق و نیروهای سیاسی متعلق به آن، به هر شکلی که باشد گره‌گشای تمام مسائل است و باید بهر نحوی از آن استقبال و حمایت نمود؟

برای ما انقلابیون کمونیست که طرفدار "اتحاد برای اتحاد" نیستیم، برای ما که از هر ائتلاف و اتحادی هدفی را دنبال می‌کنیم، برای ما که بر خلاف رفرمیست‌های طرفدار تز راه‌رشد غیرسرمایه‌داری، گرد هم آمدن خلق تحت رهبری نیروهای خرده‌بورژوازی را نه اتحادی پایدار و نه قادر به حل مساله‌ی اساسی انقلاب و تامین خواست‌های بنیادین مردم نمی‌دانیم، بدیهی است که پاسخ این سؤال‌ها منفی است. برای ما اصولیت شرکت در هر ائتلاف و ورود در هر جبهه‌ای در گرو آنست که اگر هم نقش رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها بطور بلاواسطه قابل تامین نیست، مدلل شود که چنین فعالیتی در تضاد با اهداف استراتژیک جنبش کمونیستی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت نیست، بلکه در خدمت تحقق آنهاست. یعنی علاوه بر حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی و آزادی کامل آن برای کار آگاهانه و سازمانگری در میان توده‌ها، باید بطور مشخص ثابت شود که شرکت در این یا آن ائتلاف، به بالا رفتن، سطح آگاهی و شکل جنبش کارگری، به افزایش وحدت رزمنده و انسجام در جنبش کمونیستی و به تقویت نفوذ و تاثیر جنبش انقلابی کمونیستی در میان کارگران و توده‌ها و حیات سیاسی جامعه، و نه به تضعیف این جهات منجر می‌شود. و اگر نه ورود در جبهه‌ای که در جهت عکس اهداف فوق عمل نماید، علیرغم سود و موفقیتی که ممکن است در لحظه داشته باشد، تخم تفرقه‌های بزرگ‌تر و دردناک‌تر را در دل می‌پروراند.

بنابراین، اگر این یک اصل بدیهی است که "ائتلاف برای ائتلاف" درست نیست و باید ماهیت و هدف هر ائتلاف و جبهه را در نظر گرفت و اصولیت آن را سنجید، آنگاه این سؤال پیش می‌آید که معیار تعیین نیروهای یک ائتلاف و جبهه چیست؟ در بحث عام می‌توان گفت که ما خواهان وسیع‌ترین ائتلاف و اتحاد عمل در مبارزه با مانع عمده‌ی تکامل جامعه در هر شرایط معین هستیم. یا اینکه ما طرفدار همکاری و اتحاد تمام طبقات و اقشار خلقی و نیروهای سیاسی متعلق به آنها هستیم. حتی می‌توان پا را از این هم فراتر گذاشت و گفت ما علاوه بر وسیع‌ترین اتحاد میان نیروهای انقلابی و مترقی، معتقد به استفاده از تلاش‌های هر چند محدود نیروهای سازشکار و تضادهای درونی رژیم برای دامن زدن به مبارزه‌ی انقلابی توده‌ای و دستیابی به اهداف و خواست‌های مردم هستیم. اما اشکال این نوع بحث‌های عمومی، علیرغم صحت آنها نیست که مجموعه‌ای بسیار متنوع از مسائلی را که نوعا متفاوتند و برخورد متمایزی را می‌طلبند، یکجا و در کنار هم طرح می‌کند و تشخیص و تدوین سیاست صحیح از لابلای انبوه همسویی‌ها و تضادها را به امری بسیار دشوار تبدیل می‌کند. بعلاوه در بحث‌های عام همواره این خطر وجود دارد که شرایط مشخص و مسائل مشخص در مرکز توجه قرار نگیرند و بررسی حالت تجریدی و کلی پیدا کند.

یکی از مشکلات موجود در مباحث جبهه در ماه‌های اخیر همین بوده که انبوهی از مسائل نظری، سیاسی و تشکیلاتی یکجا و در کنار هم مطرح شده‌اند. بعنوان مثال مسائل مربوط به جبهه میان نیروهای خلقی، چگونگی برخورد با نیروهای سازشکار و چگونگی استفاده از تضادهای درونی رژیم در یک مجموعه طرح شدند. این امر در آغاز هر بحث مشترکی، البته تا حدی طبیعی و قابل

های و سراسری علیه رژیم براه اندازند نمی‌توانند و نباید بر هیچ عرصه و لای از مبارزه، حتی کوچکترین و محدودترین آنها چشم ببوشند و یا تضادهای موجود در جبهه‌ی دشمن راندا دیده بگیرند، ولی برای استفاده از این عوامل، باید اصل تطبیق اصولیت‌های انقلابی با انعطاف‌های سیاسی در جهت دامن زدن به مبارزه‌ی توده‌ای را بر اساس شرایط مشخص در نظر گرفت.

### تجارب از تاریخ معاصر

تاریخ دهه‌های اخیر اشکال بسیار بدیع و جالبی از سطوح مختلف ائتلاف‌ها و همکاری‌های جبهه‌ای و اتخاذ سیاست‌های ائتلافی متعدد از سوی کمونیست‌ها را نشان می‌دهد:

در فیلیپین هم حزب کمونیست و هم ارتش نوین خلق فعالیت مستقل خود را دارند و هم جبهه‌ی دموکراتیک ملی مجموعه‌ای بسیار متنوع از سازمان‌های صنفی و سیاسی متعلق به طبقات و اقشار مختلف مردم را بسیج می‌کند. این جبهه حدود یک میلیون نفر عضو دارد و قادر است حدود ۱۰ میلیون نفر از مردم فیلیپین را بسیج نماید. در فیلیپین اخیرا پس از سرنگونی رژیم مارکوس، برای استفاده از امکانات قانونی محدودی که بوجود آمده، حزبی قانونی به نام حزب مردم تاسیس شده است که از اهدافی مشابه اهداف جبهه‌ی دموکراتیک ملی و از تمام اشکال مبارزه برای دموکراسی و خواست‌های اساسی مردم و از جمله مبارزه‌ی مسلحانه دفاع می‌کند و اشکال جدیدی از مبارزه توده‌ها را سازمان می‌دهد. جبهه‌ی دموکراتیک ملی و حزب مردم، بسته به مورد و نیاز شرایط مشخص، با نیروهای ملایم‌تر و میانه‌رو وارد ائتلاف می‌شوند و مبارزه‌ی خود را با تکیه بر گوناگون‌ترین سازمان‌های سیاسی و صنفی که تارو پود جامعه را در بر گرفته و با بهره‌گیری از ائتلاف کوچک و بزرگ و کم و بیش پایدار با نیروهای دیگر پیش می‌برند. بر چنین زمینه‌ای است که می‌توان از مبارزه و مقاومت واقعا توده‌ای و سازمان‌یافته‌ی سراسری در فیلیپین سخن گفت.

در شیلی در میان نیروهای اپوزیسیون رژیم دیکتاتوری پینوشه سه جبهه شکل گرفته است. اول - "جنبش دموکراتیک خلق" که حزب کمونیست شیلی و جنبش انقلابی چپ شیلی (میر) عمده‌ترین نیروهای آن هستند و برای دموکراسی و چشم‌انداز سوسیالیستی مبارزه می‌کند و ضمن تأیید تمام راه‌های مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری، راه انقلاب شیلی را عمدتا قهرآمیز می‌داند. دوم - "بلوک سوسیالیستی" که از بخشی از حزب سوسیالیست، مسیحیان چپ، جنبش اقدام متحد خلقی (مایو) و بخشی از حزب کارگران و دهقانان مایو تشکیل می‌شود و هدف آن سرنگونی رژیم دیکتاتوری و استقرار حکومتی دموکراتیک است. و سوم - "ائتلاف دموکراتیک" که احزاب سوسیال دموکرات، دموکرات مسیحی و رادیکال، جمهوریخواهان راستگرا، بخشی از حزب سوسیالیست سابق و جنبش لیبرالی را در برمی‌گیرد و با استفاده از روش‌های قانونی و مسالمت‌آمیزی برای برکناری پینوشه و بازگشت به دموکراسی پارلمانی فعالیت می‌کند. در میان مجموعه نیروهای اپوزیسیون، دو گرایش اساسا متمایز به چشم می‌خورد: گرایشی که علاوه بر سرنگونی رژیم، تغییرات بنیادین در عرصه‌ی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی را پیش می‌کشد و تمام راه‌ها و اشکال مبارزه و از جمله مبارزه‌ی قهرآمیز را مورد تأکید و استفاده قرار می‌دهد، و گرایشی که در چارچوب دفاع از دموکراسی بورژوازی محدود می‌ماند و صرفا راه‌های قانونی و ملایم مبارزه را مجاز می‌شمارد. "جنبش دموکراتیک خلق" خواهان وسیع‌ترین ائتلاف در مبارزه علیه رژیم است، "بلوک سوسیالیستی" هم عمدتا از چنین خطی پیروی می‌کند، ولی "ائتلاف دموکراتیک" با سیاست‌های سازشکارانه و در همسویی با رژیم پینوشه، کمونیست‌ها را عامل اصلی بکارگیری قهر می‌خواند و از این طریق برای انزوای آنها در میان مردم و نیروهای سیاسی تلاش می‌نماید. با اینهمه و علیرغم وجود اختلافات اساسی در بین نیروهای اپوزیسیون و سه جبهه یاد شده، اتحادها و همکاری‌هایی میان آنها برای پاسخشویی به نیازهای مبارزه علیه رژیم صورت می‌گیرد. این امر ناشی از آن است که تمام نیروهای اپوزیسیون روی سه هدف برکناری پینوشه بعنوان اولین شرط بازگشت به دموکراسی، تشکیل حکومت موقت و دعوت مجلس موسسان برای تهیه طرح قانون اساسی و انجام رفتارندم سراسری برای تصویب آن، توافق نظر دارند. از نمونه‌های برجسته‌ی این اتحاد عمل و همکاری، سازماندهی "روزهای اعتراض" است که با توافق عمومی برگزار می‌شود و در آن اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بسته به کشش، توان و سابقه و سن مبارزاتی خود، به گوناگون‌ترین اشکال مانند عملیات نظامی و درگیرهای مستقیم با رژیم، اعتصاب، کم‌کاری، امتناع از رعایت قوانین رژیم، راه‌پیمایی خیابانی،

بست‌نشینی و قالمه و قاشق‌زنی به اعتراض سراسری و عمومی علیه دیکتاتوری می‌پردازند.

در آفریقای جنوبی از سوئی اتحادی استوار و از لحاظ شکل آن استثنائی و نادر میان کنگره‌ی ملی آفریقا (همراه با "شمشیر ملت"، بازوی نظامی آن) و حزب کمونیست آفریقای جنوبی شکل گرفته و از سوی دیگر جبهه‌ی متحد دموکراتیک بوجود آمده است که جبهه‌ای قانونی است. هر چند که تقریبا تمام رهبران آن در زندان بسر می‌برند. و حدود ۷۰۰ سازمان صنفی و سیاسی را در بر می‌گیرد. کنگره‌ی ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی همراه با کنگره‌ی سندیکا‌های آفریقای جنوبی که مجموعا ۳۶ سندیکا و ۵۰۰ هزار کارگر عضو آن است و همراه با جبهه‌ی متحد دموکراتیک، مبارزه‌ای توده‌ای و گسترده را علیه رژیم نژادپرست و برای "غیر قابل حکومت کردن آفریقای جنوبی برای نژادپرستان"، برای انتقال قدرت به مردم و برای بنای کشوری متحد، دموکراتیک و غیرنژادی به پیش می‌برند.

این تجارب از جمله ضرورت توجه به سطوح و اشکال مختلف ائتلاف‌ها و درنمیایختن تمام نیروها در یک مجموعه‌ی بی‌شکل و کاملا ناهمگون به نام "اپوزیسیون" و نیاز به تدوین سیاست‌های ائتلافی متعدد را به ما گوشزد می‌کنند.

### جبهه - ضرورتی که باید در راه آن مبارزه کرد

ضرورت مبارزه در راه جبهه در شرایط امروز ایران، نه فقط از صفتبندی استراتژیک نیروهای طبقاتی و سیاسی، بلکه همچنین از واقعیت وجود رژیم جمهوری اسلامی بعنوان مانع عمده‌ی تکامل و پیشرفت جامعه و ذیبنف بودن طیف وسیعی از نیروها در سرنگونی رژیم و استقرار حکومتی دموکراتیک و مترقی به جای آن ناشی می‌شود. در حال حاضر نه تنها مقاومت و مبارزه‌ی مردم ایران حالت پراکنده و غیرمتشکل دارد، نه تنها فعالیت نیروهای سیاسی در قیاس با سالهای بلافاصله پس از انقلاب ۱۳۵۷، بمقیاس وسیعی محدودتر شده است، بلکه این ضعف هم وجود دارد که از نیروی موجود نیز بطور هماهنگ و موثر استفاده نمی‌شود. دوباره‌کاری و چندباره‌کاری و پراکندگی، انرژی زیادی را از مجموعه‌ی جنبش تلف می‌کند. در حالیکه پیوند این مبارزات با یکدیگر، هم بلاواسطه در توان جنبش موثر می‌افتد و هم تا حدود زیادی راه را بر شکل‌گیری یک جنبش مقاومت توده‌ای و سراسری در عرصه‌ها و اشکال مختلف می‌گشاید.

با درک همین ضرورت است که در گزارش سیاسی مصوب پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان، پس از طرح جبهه‌ی استراتژیک مورد نظر سازمان و ارتباط آن با مبارزه در راه اهداف مقطعی و جزئی درباره‌ی ضرورت مبارزه برای جبهه‌ای وسیع از نیروهای انقلابی و مترقی چنین آمده است:

"در راه مبارزه برای تحقق این هدف استراتژیک و همچنین پاسخشویی به نیازهای عملی مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل جبهه‌ای وسیع از نیروهای انقلابی و مترقی خواه امری ممکن و مفید است. نیروهای تشکیل دهنده‌ی چنین جبهه‌ای و کارپایه‌ی آن را باید بسته به شرایط مشخص هر دوره و توافق مشترک تعیین نمود. حرکت از قالب‌های حاضر و آماده و طرح‌های پیش ساخته، علاوه بر ذهنی بودن خطر آن را در بردارد که به‌مانعی در راه انعطاف‌های لازم برای تأمین هماهنگی و همکاری هر چه موثرتر و گسترده‌تر در مبارزه علیه رژیم تبدیل شود. مبارزه در راه تحقق این اهداف که به تقویت مبارزه علیه رژیم خدمت می‌کند، یکی از وظایف دائمی سازمان است.

"در شرایط کنونی، با توجه به وضع نیروهای جنبش و سطح و کیفیت روابط میان آنها، باید علاوه بر تبلیغ ضرورت و اهمیت پیگار در راه اهداف فوق، ششی تقویت ثقل انقلابیون کمونیست و مشی ائتلاف‌های دو جانبه و چندجانبه میان نیروهای ترقی خواه را بعنوان سیاست‌های عملی در این راستا به پیش ببریم."

برای درک ملموس اهمیت مبارزه در راه همکاری و هماهنگی و در راه جبهه، برای یک لحظه - البته با چشم‌پوشی بر یک سری واقعیات انکارناپذیر - فرض کنیم تمام نیروهائی که در یک یا چند عرصه از مبارزه علیه رژیم، اشتراک نظر و عمل دارند، فعالیت خود را هماهنگ کنند. مثلا تمام نیروهائی که علیه جنگ، خواهان صلح هستند، تمام نیروهائی که برای آزادی زندانیان سیاسی پیگار می‌کنند، تمام نیروهائی که ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را هدف خود قرار می‌دهند، تمام نیروهائی که علیه دیکتاتوری خواهان دموکراسی هستند، تمام کسانی که از رژیم بیزارند و به مبارزه در راه سرنگونی آن و تحقق آرزوها و خواسته‌های دیرینه مردم می‌پردازند، در یک یا چند عرصه تلاشهای خود را هماهنگ کنند. ناگفته

بلکه بطور واقعی مطرحند و باید مورد توجه قرار گیرند. بویژه اینکه در مباحثی که تاکنون پیرامون جنبه صورت گرفته، مسائلی چنین مهم و اساسی عمدتاً مفروض انگاشته شده و بدون اینکه نوع جنبه‌ی مورد نظر و مضمون مشخص فعالیت آن بطور حتی‌الامکان دقیق‌تر روشن شود، بحث‌ها بیشتر حول برنامه‌هایی که باید پس از سرنگونی رژیم اجرا شوند، متمرکز شده است. در جریان مباحث جنبه، حتی این سؤال نیز مطرح شده است که همکاری و ائتلاف نیروهای شرکت‌کننده در مباحث تا چه حد می‌تواند بمعنای تشکیل "جنبه" باشد و نام "جنبه" تا چه حد برای این ائتلاف رساست، سؤالی که اگر از جنبه‌ی صوری و لفظی آن - جنبه‌ای که مساله‌ی مشخص و زنده‌ی همکاری و ائتلاف میان گروهی از نیروها را با استناد به مسائل کم‌اهمیت‌تر و درجه دوم از کانون توجه دور می‌کند - بگذریم، از لحاظ درک واقعی از پایگاه توده‌ای و دامنه‌ی نیروهای سیاسی شرکت‌کننده در آن و از لحاظ انطباق حتی‌الامکان بیشتر نام هر پدیده با مضمون آن شایسته توجه و بررسی است. "مساله‌ی مشخص و زنده" اینست که تعدادی از نیروهای سیاسی برای دستیابی به فعالیت مشترک در شکل ائتلاف جنبه‌ای تلاش می‌کنند. هیچکس مدعی نیست که شکل‌گیری چنین جنبه‌ای بمعنای تشکیل "جنبه‌ی طبقات" و یا بمعنای این خواهد بود که حداکثر نیروی ممکن برای هر شرایط گرد هم آمده است. همچنین هیچکس مدعی شکل‌گیری ائتلافی که برای تمام شرایط صرفنظر از مشخصات آن مناسب باشد، نیست. برعکس این گامی است که ضمن تلاش برای شکل دادن ائتلافی از نیروها، راه را بر تقویت پایگاه توده‌ای هر یک از آنها و کل جنبه و ائتلاف‌های وسیع‌تر متناسب با تغییر در شرایط وصف‌بندی نیروها هموار می‌کند.

ناروشن ماندن نوع جنبه و زمینه‌های مشخص فعالیت جنبه‌ای، بعنوان مثال تناقضات فاحشی را در طرح سازمان راه‌کارگر درباره‌ی جنبه‌ی دموکراتیک - ضدامپریالیستی باعث شده است. ما در اینجا بدون اینکه قصد نقد جوانب مختلف نظرات راه‌کارگر در مورد جنبه را داشته باشیم، روی یک جنبه از آن مکتب می‌کنیم تا بحث روشن‌تر شود. راه کارگر از یک طرف با ارزیابی ذهنی از اوضاع و احوال عمومی جامعه مبنی بر اینکه: "زمینه‌ی یک خیزش انقلابی نوین در حال تکوین است" و "هر جرقه‌ی کوچک می‌تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند" (راه کارگر، شماره ۳۹) در برنامه‌ی جنبه‌ی دموکراتیک - ضدامپریالیستی اساساً روی اقدامات پس از سرنگونی رژیم و برنامه‌ی دولت موقت تأکید کرده است. محورهای اصلی برنامه‌ی این جنبه عبارتند از: الف - خاتمه‌ی جنگ، ب - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دموکراسی سیاسی، ج - استقلال از امپریالیسم و نظارت کامل بر سیاست خارجی، دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگران، ه - اقداماتی بمنظور دموکراتیزاسیون اقتصاد (همان) که از میان آنها شاید بتوان محور "خاتمه‌ی جنگ" را مربوط به دوره‌ی قبل از سرنگونی دانست که آنهم با تأکیدات متوالی اخیر روی "تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی" به جای شعار "مرگ بر جنگ، زنده باد صلح" منطقاً باید منتهی شده باشد، چرا که با این تغییر، پایان جنگ تلویحاً یا صریحاً در ذرو سرنگونی رژیم قلمداد می‌شود. راه کارگر نیروهای دیگر را به ائتلاف حول این برنامه فرا می‌خواند ولی از طرف دیگر می‌گوید که ما فقط تا سرنگونی رژیم با شما همراهیم و قصد ما شرکت در دولت ناشی از سرنگونی رژیم نیست! رفقای عزیز! اگر شما فقط تا سرنگونی رژیم می‌خواهید همراه دیگر نیروها حرکت کنید، پس چرا برنامه‌ی پیشنهادیتان اساساً دوره‌ی پس از سرنگونی و اقدامات دولت ناشی از سرنگونی را در بر می‌گیرد؟ بفرض هم که نیروهای روی این برنامه توافق کردند، این توافق چه ارتباطی به فعالیت این جنبه دارد؟ برنامه‌ای که برای دوره‌ی پس از سرنگونی تنظیم شده، چگونه می‌تواند مبنای ائتلاف تا سرنگونی و راهنمای فعالیت جنبه در این دوره باشد؟

راه کارگر در برخورد با نیروهای مشخص که از چندی قبل بحث و مذاکره برای همکاری جنبه‌ای را آغاز کرده‌اند می‌گوید: "نقطه‌ی اشتراک این نیروها در مبارزه برای دموکراسی است و بنابراین هر جنبه یا ائتلاف دموکراتیک باید روی این نقطه‌ی اشتراک بنا شود. زیرا نقطه‌ی اشتراک درباره‌ی دموکراسی و براندازی رژیم جمهوری اسلامی معلوم نیست در فردای سرنگونی این رژیم حفظ شود." (راه کارگر، شماره ۳۷) راه کارگر اگر این گفته‌ی خود را در ارائه‌ی برنامه‌ی جنبه راهنما قرار می‌داده می‌بایست برنامه‌اش دوره‌ی تا سرنگونی را دربرگیرد. ولی همانطور که می‌دانیم "برنامه‌ی جنبه‌ی واحد دموکراتیک - ضدامپریالیستی"، برنامه‌ای برای دوره‌ی پس از سرنگونی است؛ یعنی راه کارگر نه برای دوره‌ی و مسائلی که "نقطه‌ی اشتراک" این نیروها می‌داند، بلکه برای دوره‌ای که بکمان وی "نقطه‌ی

پیدااست که در چنین حالتی، انرژی زیادی از جنبش آزاد می‌شد و جنبش ماسیما متفاوتی می‌یافت. در آنصورت از رنجی هم که مردم بدلیل فقدان چشم‌انداز می‌برند کاسته می‌شد و بتدریج دانه‌های مبارزه و مقاومت توده‌ای بار دیگر بارور می‌شدند.

بدیهی است که انتظار شکل‌گیری بلاواسطه‌ی این وضع مطلوب در شرایط کنونی توهمی بیش نیست. چرا که اولاً وضع کنونی جنبش نه تصادفی و خلق‌الساعه، بلکه در پی یک دوره حرکت در شرایط پر تلاطم و آزمون در عمل پدید آمده است. روابط کنونی میان نیروهای جنبش ما محصول گذشته‌ای معین است و تغییر در آنها یا برخورد با این گذشته پیوند دارد و زمان می‌خواهد. ثانیاً هیچ نیرویی عرصه‌های مبارزه و اقدامات عملی خود را بطور جداگانه و مجزا از مجموعه‌ی شرایط و خط عمومی حرکت خود در نظر نمی‌گیرد و فقط بر اساس نیازهای لحظه حرکت نمی‌کند و درست هم نیست که چنین کند. ثالثاً طبیعی است که هر نیرویی ضمن شرکت در مبارزه، حتی در آنجا که اشتراک نظر و عمل وجود دارد، اهداف و منافع خاص خودش یا عبارت دیگر اهدافی را که از دیدگاه خود برای جنبش صحیح می‌داند، دنبال می‌کند. ما در بحث از ضرورت هماهنگی و همکاری هر چه وسیع‌تر در مبارزه علیه رژیم، بهیچ‌وجه قصد نادیده گرفتن این واقعیت‌ها را نداریم، بلکه بر این امر تأکید می‌ورزیم که باید ضمن در نظر گرفتن همین واقعیت‌ها، برای شکل‌گیری هماهنگی‌ها و همکاری‌های وسیع و متنوع تلاش کرد و از طریق گام‌های هرچند اولیه و کوچک ولی جهت‌دار، بتدریج برای تغییر وضع موجود و نزدیک شدن به وضع مطلوب حرکت نمود.

ملاحظات فوق نشان می‌دهد که ضرورت جنبه رانسی‌توان به یک شرایط خاص (مثلاً نزدیکی اعتلای انقلابی و غیره) نسبت داد. همچنین نمی‌توان فعالیت جنبه‌ای را مختص یک دوران کوتاه دانست. ضرورت جنبه از وجود منافع مشترک در مبارزه علیه دشمن مشترک و برای تحقق یک یا چند هدف مشترک ناشی می‌شود. تا موقعی که و تا حدی که چنین منافع و اهدافی وجود داشته باشد، ضرورت جنبه نیز به قوت خود باقی می‌ماند؛ هر چند که اشکال و دامنه‌ی آن متناسب با شرایط تغییر کند. و بالاخره روشن است که وجود ضرورت یک امر، هنوز بمعنای امکان‌پذیر بودن آن در هر شرایطی نیست. مهم اینست که ضرورت‌ها را ببینیم و در جهت تحقق آنها بکوشیم.

## نوع جنبه و زمینه‌های مشخص فعالیت جنبه‌ای ("مسائل دست به نقد" و "مسائل نسبی" در فعالیت جنبه‌ای)

نوع جنبه و مضمون و زمینه‌های مشخص فعالیت آن، یکی از مسائل اساسی بحث جنبه است، چرا که بسته به عواملی چون اوضاع و احوال عمومی جامعه (شرایط تحول نسبتاً آرام، شرایط اعتلای انقلابی، آستانه‌ی سرنگونی رژیم و...) و یا سطح جنبش کارگری و توده‌ای، میزان شکل آنها و سطح فعالیت نیروهای پیشرو، فعالیت جنبه‌ای می‌تواند مضامین متفاوتی داشته باشد، یعنی انواع متفاوتی از جنبه لازم باشد. برای روشن‌تر شدن مساله می‌توان سؤال کرد: آیا جنبه‌ی مورد نظر عمدتاً جنبه‌ی بسیج نیرو، دامن زدن به مبارزه علیه رژیم و تدارک برای سرنگونی آن است؟ آیا "دوران انقلابی" که منجر به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شده، همچنان ادامه دارد و یا "خیزش انقلابی نوین در حال تکوین" و رژیم در آستانه‌ی سقوط است و لذا جنبه، جنبه‌ایست که در آستانه‌ی سرنگونی و با هدف معین و مشخص همکاری تمام نیروها در امر مشترک و بلاواسطه‌ی سرنگونی رژیم (مثلاً به شکل اعتصاب عمومی، قیام مسلحانه‌ی توده‌ای و یا تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی) شکل می‌گیرد؟ و بالاخره آیا جنبه، جنبه مشترک نیروهای است که در نبرد و مبارزه‌ی قطعی و همه‌جانبه با رژیم درگیر شده‌اند، مسائل عمده‌ی مربوط به استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی خود در شرایط کنونی را حل کرده‌اند و هدف آنها نه تنها سرنگونی رژیم، بلکه تعیین دقیق نوع و مشخصات حاکمیت پس از سرنگونی، تعیین دقیق وظایف آن و یا حتی اجرای بخشهایی از برنامه‌ی آنست؟ بسته به اینکه چه نظری درباره‌ی اوضاع و احوال عمومی جامعه، درباره‌ی سطح مبارزه‌ی کارگران و توده‌ها و نیروهای سیاسی و بطور خلاصه فاز مشخص مبارزه علیه رژیم داشته باشیم، طبعاً پاسخ‌های متفاوتی به این سؤالات خواهیم داد. بسخن دیگر، باید به این سؤال پاسخ روشن داد که مسائل و وظایف دست به نقدی که فعالیت جنبه‌ای باید در مرکز توجه خود قرار دهد کدامها هستند و چگونه باید آنها را حل و فصل کرد؟

واقعیت اینست که هیچکدام از این سؤالات، ساخته‌ی ذهن و مجرد نیستند،

آن پرداخته و تاکتیک براندازی مجاهدین را بعنوان امری مختص سازمان مجاهدین تلقی کرده و از تحلیل شورای مذکور کنار گذاشته است، یا بسیار کمتر از آنچه ارتباط دارد دخالت داده است. بدون نقد تاکتیک مجاهدین، نقد برنامه‌ی شورای مقاومت کاری عبث خواهد بود، یعنی بحثی در هوا و در تجرید از واقعیت عملی خواهد بود. برنامه، بخودی خود مشتکی وعده است، اما قضاوت روی ضمانت اجرایی این وعده‌ها از خود وعده‌ها در نمی‌آید، بلکه تاکتیک و عملکرد امروزی است که نشان می‌دهد وعده‌ها فردا چه از آب در خواهند آمد. تاکتیک یعنی عملکرد و برنامه در وضعیت‌ها، نه فقط به این دلیل اصولی، بلکه به دلیلی مضاعف، اساس قضاوت روی شورای مقاومت را روی برنامه‌ی آن نهادن نادرست است. این دلیل مضاعف به وضعیت مشخص کنونی برمی‌گردد. به این معنی که مسالهی روز ما نه مسالهی دولت موقت و برنامه‌ی آن، بلکه در قدم اول، مسالهی سرنگونی رژیم خمینی است. هر دولت موقت و هر برنامه‌ای باید از روی جسد این رژیم بگذرد. مشکل دست به نقد ما، چگونگی خانه‌ای که در آنسوی رودخانه ساخته خواهد شد نیست، بلکه در قدم اول، مشکل اساسی، عبور از این رودخانه و ساختن پلی برای عبور است. این گفته را مطلقاً نباید چنین فهمید که گویا سرنگونی، خودش هدف سرنگونی است و برای ما علی‌السویه است که فردا چه چیزی جای آن را بگیرد، نه مطلقاً چنین نیست، ما فقط می‌خواهیم بر اولویت بحث بر سر تاکتیک سرنگونی نسبت به بحث روی وعده‌های نسبی دولت موقتی که هنوز وجود خارجی ندارد تاکید کرده باشیم... (راه کارگر تئوریک، شماره ۱، ص. ۴-۵۳)

در طرح برنامه‌ی پیشنهادی راه کارگر (و نیز دیگر پیشنهادات)، اساساً جهات فعالیت حکومت پس از سرنگونی مطرح شده، در حالیکه مسائل دست به نقدتر و واقعی‌تر مربوط به جهات و اشکال مبارزه در راه سرنگونی رژیم و زمینه‌ها و اشکال دامن‌زدن به مبارزه‌ی کارگران و توده‌ها در راه سرنگونی، یعنی تدارک قوای همه‌جانبه‌ی سیاسی و نظامی برای سرنگونی رژیم از نظر دور مانده است. و همین مسائل هستند که بیشترین اهمیت عملی را دارند. بعبارت دیگر، در این طرح‌ها درباره‌ی "وظایف مربوط به سرنگونی"، درباره‌ی "مسائل روز"، درباره‌ی "مشکلات دست به نقد ما"، درباره‌ی چگونگی "عبور از رودخانه و ساختن پلی برای عبور" برای ساختن خانه‌ی آنسوی رودخانه، درباره‌ی "تاکتیک‌های ما در قبال مسائل مختلف تقریباً هیچ چیز وجود ندارد، بلکه به‌جای تمام اینها بحث روی "چگونگی خانه‌ای که در آنسوی رودخانه ساخته خواهد شد" و به‌اصطلاح "وعده‌های نسبی دولت موقت" متمرکز شده است. در حالیکه مسالهی درجه‌ی اول و مقدم ما اینست که چگونه می‌توان رژیم را سرنگون کرد و برای تحقق امر چه باید کرد؟ مهم‌ترین مسالهی ما روشن‌کردن جهت و اشکال فعالیت در راه سرنگونی و بسیج همه‌جانبه‌ی قوا برای آن است.

### ارزیابی از شرایط مشخص و تاکتیک‌ها و نقش آنها در جنبه

اما پیش شرط اینکه چنین جهات و اشکالی روشن شود و موضوع فعالیت مشترک بخشی از نیروها قرار گیرد، وجود تحلیل نسبتاً مشترک از شرایط موجود، یعنی اوضاع و احوال عمومی سیاسی جامعه، سطح جنبش کارگری و توده‌ای و ذهنیت مردم، موقعیت و مشخصات عمومی رژیم حاکم و تاکتیک‌های مشخص در قبال آن، تاکتیک‌های مبارزه برای بسیج مردم در راه تأمین خواسته‌هایشان و سرنگونی رژیم و موضع در قبال نیروهای عمده‌ی اپوزیسیون است. مباحثی که تاکنون صورت گرفته، عمدتاً روی ضرورت جنبه و مسائل پس از سرنگونی متمرکز بوده و هنوز روی مسائل فوق‌الذکر بحث متمرکز و مشخص صورت نگرفته است. این کاریست که باید حتماً صورت گیرد چرا که به فعالیت مشخص و عملی نیروها برمی‌گردد و ابهام و ناروشنی در آنها مستقیماً در فعالیت‌ها منعکس می‌شود. مثلاً وقتی تحلیل از اوضاع و احوال عمومی تا این حد متفاوت باشد که از سوئی "تکوین زمینه‌های خیزش انقلابی نوین" و "امکان برافروخته شدن آتش یک موقعیت انقلابی سراسری از هر جرقه‌ی کوچک" مطرح شود و از سوی دیگر دوره‌ای نسبتاً طولانی از مبارزه کارگری و توده‌ای طرح گردد، طبیعی است که این دو ارزیابی در اکثر تاکتیک‌های مبارزاتی مشخص به نتایج متفاوت می‌رسند. یا مثلاً اگر منظور پیشبرد یک پراتیک واقعی و نه طرح شعارهای زیبا روی کاغذ باشد، آنگاه روشن است که تاکتیک "تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی" و تاکتیک مبارزه علیه جنگ و برای صلح که با دو تحلیل از شرایط عمومی جامعه و سطح

اشتراک" پایان می‌یابد، برنامه داده است. با این وضع اصولاً معلوم نیست که راه کارگر برنامه‌ی پیشنهادی خود را چرا "پلاتنرم پیشنهادی برای اتحاد عمل نیروهای انقلابی در پیکار برای دموکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" می‌نامد و نه مثلاً "برنامه حکومت دموکراتیک انقلابی" و یا چیزی در این مایه که به دوره‌ی پس از سرنگونی مربوط می‌شود؟ از سوی دیگر، اگر این برنامه پلاتنفرمی (کار پایه‌ای) برای "پیکار برای دموکراسی و سرنگونی" است، معلوم نیست که چرا هیچ اقدام و حرکت عملی مشخصی برای حرکت در این راستا در همین شرایط موجود پیشنهاد نمی‌کند؟

راه کارگر اخیراً در تلاش برای توضیح موضع خود مبنی بر شرکت در جنبه تا سرنگونی و عدم شرکت در دولت ناشی از آن، مطرح نموده است که "لنین اتحاد با دموکرات‌های بورژوا (۹) را در مبارزه برای دموکراسی، ضرورتاً به اتحاد با آنها در حکومت انقلابی موقت تسری نمی‌داد"، یا "لنین مبارزه پرولتاریا برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک و درهم شکستن استبداد و اتحاد‌های موقت و مشروط او را با خرده‌بورژوازی دموکرات (۹) در راستای این هدف، ضروری تلقی می‌کرد، اما شرکت پرولتاریا را در حکومت انقلابی موقت، تحت هر شرایطی مجاز نمی‌دانست" و بالاخره اینکه از نظر لنین "مسالهی مجاز بودن (شرکت در دولت موقت) بطور اصولی، مساله اقتضای عملی آن را حل نمی‌کند." (راه کارگر، شماره ۳۸) خلاصه کلام اینکه شرکت یا عدم شرکت در دولت ناشی از سرنگونی بستگی به شرایط مشخصی دارد و پیشاپیش نمی‌توان درباره‌ی آن تصمیم گرفت.

ولی این توضیحات، تناقضات موجود را بیشتر و کار را خرابتر می‌کند. اولاً اگر مساله اینست چرا خود رفقا برای دوره‌ی پس از سرنگونی و برای حکومت پس از سرنگونی برنامه‌ی ائتلافی ارائه می‌دهند؟ آیا شرایط پس از سرنگونی، تناسب قوا در آن دوره و در درون حکومت ناشی از سرنگونی از حالا روشن است؟ بدین ترتیب، آیا این خود رفقا نیستند که برای شرایطی ناشناخته نسخه می‌پیچند و دستشان را پیشاپیش برای ارزیابی مشخص می‌بندند؟ ثانیاً چرا رفقا برنامه‌ای ارائه می‌دهند که شرکت یا عدم شرکت خودشان در اجرای آنرا منوط به ارزیابی از شرایط می‌کنند و یابدتر پیشاپیش اعلام می‌دارند که در حکومت ناشی از ائتلاف بر سر این برنامه شرکت نخواهند کرد؟ آیا این برنامه‌ای برای دیگران است؟ ثالثاً اختلاط بحث اصولی لنین درباره شرایط شرکت در دولت موقت با مساله ائتلاف جنبه‌ای بر اساس یک برنامه‌ی معین نادرست است. می‌توان با یک جنبه یا یک برنامه مخالف بود و آن را نپذیرفت، ولی نمی‌توان هم نیروهای معینی را دعوت به تشکیل جنبه‌ای برای سرنگونی نموده، هم روی برنامه‌ای برای پس از سرنگونی توافق نمود و هم در عین حال گفت که ما در دولت ناشی از سرنگونی رژیم بدست جنبه - یعنی، در، حاصل موفقیت‌آمیز رسالت جنبه - شرکت نمی‌کنیم. ملاحظات فوق نشان می‌دهد که راه کارگر در برخورد با مسالهی جنبه روی مهم‌ترین عوامل، یعنی اوضاع و احوال عمومی جامعه، سطح جنبش کارگری و توده‌ای، سطح فعالیت نیروهای سیاسی و زمینه‌های مشخص فعالیت جنبه‌ای در شرایط موجود متمرکز نشده و براساس ارزیابی واقع‌بینانه از این عوامل به مسالهی جنبه نپرداخته، بلکه بیشتر ارائه یک کارپایه‌ی مجرد برای نوعی جنبه، آنهم نوعی که با شرایط موجود سازگار نیست را در مرکز توجه خود قرار داده است. چنین کار پایه‌هایی بناگزی نمی‌توانند جامعه‌ی عمل ببوشند و روی کاغذ می‌مانند. راه کارگر با این رفتار بعضی از محورهای مهم انتقاد خود به تجربه‌ی شورای ملی مقاومت را نادیده گرفته و خود به رفتار مشابهی دست زده است. قطعه زیر که راه کارگر درباره‌ی برنامه‌ی شورای ملی مقاومت مطرح کرده است در مورد برنامه‌ی جنبه دموکراتیک ضدامپریالیستی خود وی نیز صادق است:

"...برنامه‌ی دولت موقت، فقط شامل کارکردها و وظایف شورای مقاومت بعد از سرنگونی رژیم خمینی است و حتی یک کلمه در مورد وظایف مربوط به سرنگونی این رژیم در آن وجود ندارد. بدین ترتیب، برنامه‌ی مدون دولت موقت اگر بمثابة پلاتنفرم یک جنبه‌ی براندازی نگریسته شود، فاقد وظایف و برنامه‌ی همکاری در امر براندازی است. اما از طرف دیگر، وظایف و برنامه‌ی عملی براندازی این شورا چیزی جز تاکتیک سازمان مجاهدین نیست. حاصل اینکه: برنامه‌ی دولت موقت باضافه‌ی تاکتیک سازمان مجاهدین، می‌شود پلاتنفرم شورا بمثابة یک جنبه‌ی براندازی!...وقتی با شورای مقاومت بمثابة خود "شورا" (و نه بمثابة سازمان مجاهدین) مواجه می‌شویم، برنامه‌ی دولت موقت بمثابة پلاتنفرم جنبه‌ی براندازی عرضه می‌شود و التزام به آن شرط عضویت در شورا عنوان می‌گردد. بدین ترتیب، چپ انقلابی نیز در مواجهه با شورای ملی مقاومت، برای ارزیابی پلاتنفرم آن اساساً برنامه‌ی دولت موقت را در برابر خود دیده و به نقد

این زمینه را بوجود می‌آورد که به تغییرات واقعی در عرصه مبارزه در ایران توجه کافی و شایسته مبذول نشود. شرط جدی بودن هر حرکت سیاسی و از جمله فعالیت جبهه‌های مشترک تعدادی از نیروها با یکدیگر اینست که روشن شود این حرکت چه تغییر واقعی در مبارزه مردم علیه رژیم و بویژه در داخل ایران بوجود می‌آورد، والا جبهه از یکی از مهمترین شالوده‌های موجودیت و حفظ پایداری و همبستگی خود محروم می‌شود.

## تناسب میان "برنامه دولت موقت" و "برنامه مبارزه برای سرنگونی"

کمیته مرکزی سازمان در مباحث مربوط به برنامه جبهه، جهات و محورهای مورد تاکید خود را بر اساس همان محورهای دموکراتیک و ضدامپریالیستی برنامه دموکراسی خلقی در میان گذاشته است تا به تبادل نظر حول این مساله یاری رساند. این محورها در دو قسمت قبل از سرنگونی و پس از سرنگونی رژیم تنظیم شده‌اند. محورهای عام مورد تاکید ما برای دوره قبل از سرنگونی عبارت بوده‌اند از:

- مبارزه در راه پایان دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق و استقرار صلحی عادلانه
- مبارزه علیه سرکوب و اختناق و برای آزادی‌های سیاسی (بویژه آزادی زندانیان سیاسی) و ایجاد تشکلهای مستقل گارگری و توده‌ای
- مبارزه علیه سیاست‌های ضد خلقی رژیم و برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و توده‌ها
- پیوند دادن این مبارزات با پیکار برای سرنگونی رژیم
- برای دوره پس از سرنگونی و تا زمان تشکیل مجلس موسسان، کمیته مرکزی سازمان جهات زیر را مورد تاکید قرار داده است:
- استقرار دموکراسی سیاسی و دعوت مجلس موسسان که ضمانت اجرایی آن وجود ارگان‌های اعمال قدرت توده‌ای، نهادهای دموکراتیک، حق رای همگانی، برابری محفی و مستقیم برای شهروندان و جدائی دین از سیاست است
- انحلال ارگانهای سرکوب رژیم و ایجاد سیستم دفاع مردمی
- ایجاد نظام اداری و قضائی مردمی
- تأمین حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و بطور مشخص خودمختاری
- تأمین آزادی احزاب و مطبوعات و دیگر آزادی‌های اجتماعی و فردی
- حرکت در جهت استقلال و رشد مستقل اقتصادی
- سیاست خارجی مستقل و مترقی
- تأمین حقوق کارگران و دیگر اقشار خلق، در چارچوب اقدامات مندرج در برنامه دموکراسی خلقی.

کمیته مرکزی سازمان دیگر پیشنهادات موجود را بر اساس همین جهات مورد بررسی و انتقاد قرار داده است. در همین راستا، ما بر ضرورت طرح مبارزه علیه وابستگی اقتصادی، طرح کامل و جامع مطالبات کارگران و دیگر اقشار خلقی، تصریح کامل خصلت ضدامپریالیستی جبهه و لزوم طرح فرمولبندی روشن و صریح درباره حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و خودمختاری تاکید ورزیده‌ایم. ما همچنین لزوم شناسائی کامل و صریح استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نیروهای شرکت‌کننده در ائتلاف جبهه‌ای را برای طرح نظر و پیشبرد عملی فعالیت‌های خود در میان توده‌ها خاطرنشان کرده‌ایم.

ما ضمن توجه به فضای تند حاکم بر اکثر مباحث سیاسی و تئوریک درون جنبش چپ ایران و ضمن تأکید ضرورت سالم‌سازی و بهبود آن، بویژه در رابطه با نیروهائی که روابط نزدیک همگاری و ائتلاف با هم برقرار می‌کنند، هر گونه فرمولبندی مبهم و قابل تفسیر در این زمینه را مردود و زیانبار دانسته‌ایم، چرا که صرفنظر از نیت این یا آن نیرو، این کار می‌تواند به عاملی برای مخدوش شدن استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نیروها تبدیل شود و یا در تصمیم‌گیری مستقل آنها اختلال ایجاد نماید. سالم‌سازی فضای مباحث و سازنده و خلاق نمودن آنها، نه از طریق فرمولبندیهای محدودکننده، بلکه از طریق برخورد واقع‌بینانه و مسئولانه با نظرات یکدیگر، بالا بردن میزان تحمل نظرات دیگران و احترام به آنها و اصل قرار دادن منافع جنبش و مردم در این مباحثات می‌تواند تحقق یابد.

تنظیم مجموعه‌ای از اقدامات بعنوان برنامه حکومتی فرضی که باید پس از سرنگونی رژیم تشکیل شده بسادگی امکانپذیر است. ولی در شرایطی که مباحث

جنبش مردم و روانشناسی آنها ارتباط دارند، را نمی‌توان براحتی با هم جمع کرد. بجاست یادآوری کنیم که ناگامی شورای ملی مقاومت و فروپاشی بعدی آن، علاوه بر سرهم‌بندی کردن شتابزده و بدون تدارک جدی آن و علاوه بر تاکتیک‌های خطاآمیز و جدا از توده‌ی آن، از یک ارزیابی ذهنی از نیروی رژیم، نیروی مردم و ذهنیت آنها و نیروی خود بنیانگذاران شورا ناشی شده است.

بعنوان نمونه‌ای برجسته از جبهه‌ای که با واقع‌بینی تمام و شگفت‌انگیزی شرایط جامعه و جهات و اشکال فعالیت جبهه را ترکیب می‌کند، می‌توان جبهه‌ی دموکراتیک ملی فیلیپین را مثال زد. برنامه‌ی این جبهه (معروف به "برنامه‌ی ده ماده‌ای") که در سال ۱۹۷۳ (سال تشکیل جبهه) برای اولین بار منتشر شده و در سال ۱۹۷۷ تکمیل شده، ده ماده به شرح زیر را در برمی‌گیرد:

- ۱- متحد ساختن کلیه‌ی نیروهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک بمنظور سرنگونی رژیم دیکتاتوری وابسته به آمریکای مارکوس و ایجاد دولت ائتلافی بر مبنای نظام واقعا دموکراتیک و با شرکت نمایندگان تمامی طبقات و نیروها،
- ۲- افشای امپریالیسم آمریکا و مبارزه با آن بعنوان طراح اصلی ایجاد رژیم دیکتاتوری فاشیستی، مبارزه در جهت لغو کلیه‌ی قراردادهای تحمیلی و اسارتبار منعقد با این قدرت امپریالیستی و ملی نمودن کلیه‌ی اموال آن در کشور،
- ۳- مبارزه برای احیای کلیه‌ی حقوق دموکراتیک خلق نظیر آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، انجمن‌ها و اعتقادات مذهبی و آزادی انجام فعالیت‌های مربوطه،
- ۴- بسیج نمودن کلیه‌ی امکانات سیاسی و مادی جهت انقلاب مسلحانه و زیرزمینی علیه دیکتاتوری مارکوس،
- ۵- حمایت از برنامه‌ی واقعی اصلاحات ارضی که متضمن رهائی توده‌های زحمتکش دهقان از زیر بار ستم و بهره‌کشی نظام فئودالی و نیمه فئودالی و افزایش محصولات کشاورزی از طریق تعاون و خودیاری آنان باشد،
- ۶- افزایش سطح زندگی مردم، تضمین حق کار کردن و حفظ سرمایه‌ی ملی در مقابل سرمایه‌ی انحصارگران خارجی،
- ۷- اشاعه‌ی فرهنگ ملی، علمی و خلقی و مبارزه با فرهنگ امپریالیستی، فئودالی و فاشیستی،
- ۸- حمایت از اقلیت‌های ملی، بویژه اهالی میندانائو و روستاهای کوه نشین در مبارزه برای خودمختاری و دموکراسی،
- ۹- محاکمه‌ی علنی و مجازات سرسپردگان رژیم فاشیستی مارکوس به جرم تمام جنایاتی که در حق مردم انجام داده‌اند و مصادره‌ی کلیه‌ی اموالی که از مردم غصب نموده‌اند،
- ۱۰- اتحاد با تمام خلق‌هائی که علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنند و جلب حمایت آنها از مبارزه‌ی انقلابی مردم فیلیپین،

خصوصیت برجسته‌ی جبهه‌ی دموکراتیک ملی و برنامه آن در اینست که بهیچ‌وجه خود را به طرح ضرورت سرنگونی رژیم و جهات عمده‌ی فعالیت و اقدامات دولت ائتلافی ناشی از سرنگونی محدود نمی‌کند، بلکه در تمام جهات دهگانه یاد شده، هم برای دوره‌ی قبل از سرنگونی و هم برای پس از آن اقدامات عملی و واقع‌بینانه معینی را برای طبقات و اقشار مختلف ارائه می‌دهد، عرصه‌ها و اشکال گوناگونی از مبارزه را طرح می‌نماید و مجموعه این مبارزات را در یک کل واحد در جهت سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی و تأمین حقوق و خواست‌های مردم به هم پیوند می‌دهد. بعبارت دیگر، خصوصیت ممیزه این برنامه در آنست که نه تنها گروه‌های اجتماعی مردم از کارگران و دهقانان تا نظامیان و فرهنگیان و انواع تشکلهای سیاسی و صنفی، بلکه هر شهروند فیلیپینی با خواندن آن کاری و نقشی برای خود می‌یابد و می‌تواند با تلاش خود نیروی جبهه و مبارزه آنرا تقویت نماید. موفقیت چشمگیر این جبهه در مدتی نسبتاً کوتاه بهیچ‌وجه تصادفی نبوده، بلکه از نقاط قوت یاد شده ناشی گردیده است.

ناگفته پیداست که شرایط امروز ایران با شرایط کنونی فیلیپین و یا با شرایط زمان تشکیل جبهه دموکراتیک ملی بسیار متفاوت است. نیروهای سیاسی ایران عدداً در جدائی نسبی از پایگاه اجتماعی مورد نظرشان قرار دارند و از ضعف پیوند توده‌های رنج می‌برند. بعلاوه تشکلهای صنفی توده‌ای در مقیاس سراسری در ایران عملاً وجود ندارند، ولی این شرایط نه فقط توجیهی برای طرح‌های ذهنی جدا از واقعیت ایجاد نمی‌کند، بلکه بطریق اولی توجه به زمینه‌های مشخص فعالیت جبهه‌ای در ایران را پراهمیت‌تر و ضروری‌تر می‌سازد. بویژه اینکه شرایط مهاجرت در بخشی از نیروهای سیاسی نیز - اگر آگاهانه برخورد نشود -





بقیه از صفحه ۱۸

درون سازمان ما همه‌ی آنها که معتقدند بر تفکر سازمان اپورتونیسم غالب بوده، در صورت پافشاری بر این ایده هیچ چاره‌ای نخواهند داشت جز آن که همه‌ی احزاب کونیستی را بهمان دلایلی که تفکر سازمان را اپورتونیستی می‌دانند، اپورتونیست بدانند و...

اما ابتدال این روشها دیگر چنان آشکار شده است که آدم گاهی خیال می‌کند که حتی خود تکرارکنندگان این حرفها نیز باید در خلوت از خود خجالت بکشند و از آن که به چنین روزی افتاده‌اند احساس شرم کنند.

آخر این چه درکی از "انترناسیونالیسم پرولتری" است که به آقایان اجازه می‌دهد هر اقدامی که بدر از آن ممکن نیست را مرتکب شوند و باز هم چون جزئی از "خانواده‌ی بزرگ جنبش جهانی کونیستی" محسوب می‌شوند، همچنان "پاکیزه" بمانند و لکه اپورتونیسم بر دامن آنها ننشیند. راستی برای اپورتونیست شدن چه شرایطی لازم است که حزب توده و سازمان اکثریت فاقد آن بوده‌اند؟

این همان درک توده‌ای از انترناسیونالیسم است که هویت احزاب و نقش و عملکرد آنها را اساساً نه بر مبنای مناسبات آنها با کارگران و مردم کشور خود و نه بر مبنای نقشی که در مبارزه برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم در کشور خود ایفا می‌کنند، بلکه عمدتاً بر مبنای مناسبات آنها با احزاب دیگر و دولتهای سوسیالیستی تعیین می‌کند. سازمان اکثریت نیز بر مبنای همین درک و مبنای قرارداد مناسبات حزب توده با احزاب برادر (و نه ارزیابی از تاریخ و پراتیک حزب توده) بود که این حزب را انقلابی و انترناسیونالیست و حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران دانست و مناسبات خود با آن را بر مبنای همین قضاوت دگماتیک تنظیم کرد.

در پاسخ به این "استدلال" طرفداران سیستم فکری توده‌ای باید مدام تکرار کرد که ماهیت هر حزبی و درجه شایستگی آن را در اساس، عملکرد آن در عرصه ملی یعنی در جامعه‌ای که برای تحقق اهدافی معین مبارزه می‌کند، معلوم می‌نماید، نه عضویت آن در جنبش جهانی کونیستی.

خود عضویت در جنبش جهانی کونیستی نیز امری مربوط به تشریفات و تصویب بوروکراتیک نیست و با ادعا تأمین نمی‌شود، بلکه از روی نقش هر نیروی سیاسی در مبارزه برای تحقق آرمان‌های دموکراسی و سوسیالیسم در کشور خویش، از روی سهم هر نیرو در ساززه برای پیروزی آرمان‌های سوسیالیسم در مقیاس جهانی و از روی میزان همبستگی و پشتیبانی از این مبارزه در کشورهای دیگر حاصل می‌گردد. و بعلاوه این عضویت را کسی تصویب یا لغو نمی‌کند و نمی‌تواند بکند.

باید کوشید شار هر چه بیشتری از کونیست‌های ایران خود را بطور قطعی از چنگ این دگم پوسیده و فلج‌کننده که گویا خصلت انقلابی و انترناسیونالیستی جریان‌ات سیاسی اساساً از روی روابط بین‌المللی آنها با احزاب دیگر کشورها مشخص می‌شود، خلاص کنند و قبل از هر چیز نقش هر جریان در مبارزه طبقاتی در ایران را در کانون توجه خود قرار دهند. باید عیناً دریافت که بقول لنین "شناخت این مساله که کدام حزب در این یا آن کشور، حزب سوسیالیست و حزب واقعی طبقه کارگر است، یک مساله خاص است و در این باره، قطعنامه‌های گذشته‌های بین‌المللی نیستند که تصمیم می‌گیرند، بلکه جریان مبارزه بین احزاب در عرصه ملی آن را مشخص می‌کند."

کسی که بخواهد عضویت در جنبش جهانی را دلیلی بر درستی مواضع و پراتیک خود بداند، برای همیشه راه را بر نقد مواضع و پراتیک خود می‌بندد و همراه با کاهش اعتبار خود بمشابه‌ی یک حزب، اعتبار و حیثیت انترناسیونالیسم و کونیسم را نیز تنزل می‌دهد. چنین درکی از انترناسیونالیسم، جز سوءاستفاده از حیثیت و اعتبار دیگران برای پوشاندن انحرافات خود چه می‌تواند باشد؟

گافیت توجه شود که اجزایی که این آقایان، آنها را قطب خود می‌دانند، ملاک صحت و یا نادرستی خط مشی خود را عملکرد خود در عرصه ملی می‌دانند، و با همین شیوه است که برخی از این جوانب عملکرد ۲۰ سال پیش و یا حتی چند سال پیش خود را غلبه "ذهنی‌گرایی"، "انحراف از اصول"، "دگماتیسم" و "اشتباه فاجعه‌بار" و غیره می‌خوانند و اکثر آنها این شهادت را در جریان مبارزات خود کسب کرده‌اند که هرگز به اعتبار آن که جزئی از خانواده‌ی جهانی جنبش کونیستی هستند از نقد خود فرار نکنند. حالا وقتی خود این احزاب نسبت به مواضع و پراتیک خود چنین قضاوتی را ارائه می‌دهند دیگر این آقایان چگونه می‌توانند به جای معیار قراردادن عملکرد خود در عرصه ملی روابط با این احزاب را ملاک اپورتونیست نبودن و یا "اصولی" و "انقلابی" بودن قرار دهند؟

واقعیت این است که خود این آقایان نیز خوب می‌دانند که این استدلالها یاهه است، لیکن این را هم می‌دانند که در دفاع از سیستم فکری توده‌ای چیزی جز این حرفهای مفت و راهی جز پنهان شدن زیر سپر "انترناسیونالیسم پرولتری" ندارند و البته همین روش بخوبی درک منحن آنان از انترناسیونالیسم پرولتری و دفاع از اردوگاه سوسیالیسم را به نمایش می‌گذارد.

جریان غالب اکثریت این استدلال را در تمام زمینه‌ها و از جمله در بحث بر سر مهم‌ترین مسائل استراتژی و تاکتیک انقلاب ایران بگاری‌گیرد. بحث بر سر مرحله انقلاب و تئوری راه‌شد غیر سرمایه‌داری تحت رهبری نیروهای خرده‌بورژوازی نیز از جمله این موارد است.

#### دعوت به منجلاب رفرمیسم

منتقدین درونی اکثریت، هر چند که هنوز به نظرات منسجم و همه‌جانبه‌ای دست نیافته‌اند، حملات رهبری حزب توده و سازمان اکثریت به شمار جمهوری دموکراتیک خلق بعنوان شعاری "چپ‌روانه" و "فدائینیتی" را افشا می‌کنند و آنرا پوششی برای توجیه رفرمیسم و نفی رهبری طبقه کارگر می‌دانند. آنها می‌گویند: در پس حمله به شعار جمهوری دموکراتیک خلق، نفی رهبری طبقه کارگر تبلیغ می‌شود، درحالیکه پیروزی انقلاب در میهن ما تنها از طریق استقرار جمهوری دموکراتیک خلق (یعنی قدرت دموکراتیک توده‌ها به رهبری طبقه کارگر) امکانپذیر است.

طرفداران گرایش انتقادی می‌گویند: حزب توده و سازمان (از جمله در مقاله "مرحله انقلاب - نیروهای محرکه انقلاب") چنین تبلیغ می‌کنند که یا انقلاب ملی دموکراتیک یا انقلاب سوسیالیستی. درحالیکه این درک انحرافی و بی‌پایه است و برای توجیه نفی رهبری طبقه کارگر برای مرحله کنونی انقلاب اقامه شده است.

آنها همچنین در نقد نظرات رهبری حزب توده و سازمان اکثریت مبنی بر اینکه تشکیل جبهه متحد خلق (تحت رهبری نیروهای خرده‌بورژوازی یا بدون تصریح رهبری آن) شرط پیروزی انقلاب است

خاطر نشان می‌کنند که در جامعه ما سکوت در مورد رهبری طبقه کارگر به بهانه اینکه مبادا اراده مشترک نقض شود، در عمل بمعنای تأخیر و صحه‌گذاشتن بر رهبری نیروهای غیرپرولتری است.

گرایش انتقادی درون اکثریت، هدف از فرمولبندی مبهم و قابل تفسیری را که اخیراً بطور مداوم در نشریات حزب توده و سازمان اکثریت تکرار می‌شود و "تداوم پیگیری و پیروزی نهائی انقلاب" را در گرو "اعمال رهبری طبقه کارگر" می‌خواند، فاش می‌کند و می‌گوید: این فرمولبندی نیز اولاً وظیفه رهبری را در مراحل اولیه انقلاب از دوش طبقه کارگر برمی‌دارد و آن را به آینده‌ای نامعلوم، نامشخص و مبهم حواله می‌دهد که هیچکس هنوز نتوانسته است مشخصات آن را کشف کند و ثانیاً اپورتونیسم را از اتهام "نفی رهبری" تبرئه می‌کند و این نکته کم‌اهمیتی نیست. منتقدین می‌گویند، ادعای مبارزه برای همزونی طبقه‌ی کارگر وقتی جنبه واقعی پیدامی‌کند که پذیرفته شود که پیروزی انقلاب دموکراتیک از نظر طبقه کارگر معنائی جز استقرار جمهوری دموکراتیک خلق ندارد.

گرایش انتقادی درون اکثریت، نتیجه می‌گیرد که حزب توده، حزبی است که به جای انقلاب اجتماعی، رفرم اجتماعی را تبلیغ می‌کند، برنامه ارائه‌شده از سوی این حزب چیزی جز رفرم اجتماعی در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری نیست و اینکه دعوت گرایش غالب اکثریت به "حفظ، تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی با حزب توده و ارتقای آن به سطح وحدتی همه‌جانبه"، معنائی جز دعوت به افتادن در منجلاب رفرمیسم ندارد.

گرایش غالب اکثریت در برابر تمام این استدلال‌ها فقط یک حرف دارد: تئوری راه‌شد غیر سرمایه‌داری و انقلاب دموکراتیک ملی تحت رهبری نیروهای غیرپرولتری را فقط ما نپذیرفته‌ایم، بلکه ده‌ها حزب پذیرفته‌اند و اینکه اگر کسی ما را اپوتونیست بداند باید احزاب دیگر را نیز همینطور بخواند. این جریان کاری به پراتیک واقعی خود، کاری به فجایی که تئوری و مشی رفرمیستی در سال‌های پس از انقلاب بهمین ۵۷ آفریده و کاری به ترازنامه‌ی کاربست عملی این تئوری در دیگر کشورها، به‌جای تمام اینها می‌کوشد با قایم شدن در پس دیگران و تحریف و آشفته‌کردن اذهان، از بحث و استدلال فرار کند و همان پایه‌ها و مبانی را از گزند انتقاد مصون دارد. رهبری غالب اکثریت در این راستا، به تمام وسائل از جمله ترسیم صف‌بندی‌های کاذب توسل می‌جوید، یعنی با غیرقابل انتقاد شمردن مبانی تئوریک و با قراردادن هر انتقاد تئوریک و ریشه‌ای در صف "تروتسکیسم" و "سوسیال‌دموکراسی" و غیره می‌خواهد نیروهایش از فکر انتقادی بترساند و آنها را همچنان اسیر دگم‌های فلج‌کننده نگهدارد.

۲- میان‌بازی، مانور خط غالب در مبارزه علیه مخالفان

همراه با بالاگرفتن مخالفت در سازمان اکثریت، در میان طرفداران دیدگاه توده‌ای پاره‌ای تفاوتها بر سر چگونگی پیشبرد مبارزه علیه گرایش انتقادی و حفظ سلطه‌ی تفکر توده‌ای بر سازمان اکثریت پدید آمده است. اینان که در رهبری سازمان اکثریت غلبه دارند، ضمن وحدت در مورد مسائل ایدئولوژیک - سیاسی و ضمن وحدت نظرشان بر سر ضرورت پیشبرد هر شیوه‌ی موثری علیه مخالفان و حتی تصفیه آنان و نیز ضمن آن که همتی در شیوه‌های استدلال پیشگفته علیه گرایش انتقادی وحدت نظر

بقیه از صفحه ۱۹

کامل دارند، در مورد پاره‌ای از تاکتیکها و روشهای مبارزه علیه مخالفان تفاوت نظرهایی را به نمایش گذاشته‌اند.

عده‌ای از آنان که جمع کوچکتری را تشکیل می‌دهند می‌گویند که باید مانند رهبری حزب توده محکم از گذشته دفاع کرد و بدون توجه به فشارها و مخالفت‌هایی که از درون و بیرون تشکیلات وارد می‌شود، با "قاطعیت" پیروسی وحدت با حزب توده را تسریع نمود. آنها می‌گویند: این که گفته می‌شود با توجه به حساسیتی که در شرایط کنونی نسبت به حزب توده در میان مردم و اپوزیسیون وجود دارد، سرعت بخشیدن به امر وحدت مصلحت نیست، پشت‌پازدن به اصول ما و تسلیم شدن به شرایط لحظه است که در نهایت به زیان اهداف ما تمام خواهد شد. درحالی که عده‌ی دیگری که در رهبری اکثریت دست‌بالا را دارند و در واقع طراحان اصلی سیاست‌های گذشته و امروز این سازمان هستند می‌گویند: با توجه به احساساتی که فعلا در میان سایر نیروهای سیاسی و در درون تشکیلات نسبت به حزب توده وجود دارد، تسریع پیروسی وحدت با حزب توده، به زیان دیدگاه و خط مشی ما در تشکیلات و در سطح جنبش تمام می‌شود. اینان معتقدند که باید برای خلع سلاح مخالفان، جلوگیری از رشد نظرات آنان در تشکیلات و حتی برای ایجاد تفرقه در میان آنان بر سر پاره‌ای مسائل جزئی و کم‌اهمیت از جمله پذیرفتن برخی انتقادات سیاسی نسبت به گذشته‌ی سازمان و حزب توده و نیز کندکردن پیروسی وحدت با حزب توده، با آنان همراه شد و از این طریق از رشد دامنه‌ی انتقاد و نارضایتی در سازمان گاست و بدینسان کسانی را که می‌گویند: گذشته سازمان و حزب توده اپورتونیستی بوده و خواهان کنارگذاشتن امر وحدت با حزب توده هستند منزوی نمود، همه‌ی مانورهای کنونی رهبری اکثریت اینک بر همین مبنا تنظیم می‌شود. تدوین‌کنندگان این سیاست که در ۸ سال گذشته در سرکوب و خفه‌کردن اعتراضات و منزوی کردن مخالفان در تشکیلات تجربه‌ی وسیعی اندوخته‌اند، می‌گویند با میانه‌بازی، نظرات خود را معقول و منطقی جلوه‌داده و مخالفان را "چپ" و طرفداران تسریع وحدت با حزب توده را "راست" بنامند، و این در حالی است که خود هیچ اختلاف اساسی در مسائل ایدئولوژیک و سیاسی با حزب توده و یا طرفداران تسریع وحدت ندارند، بلکه مساله‌ی آنها این است که چنین مانوری در شرایط کنونی، بهترین

مانور سخن در خلع سلاح مخالفان است.

از همین رو است که تلاش خط غالب بر رهبری اکثریت این است که بجای اذعان به وجود دوگرایش در سازمان اکثریت، مدعی وجود سه‌گرایش "چپ"، "راست" و "میانه" یا "اصولی" گردد، و بدینسان با ایجاد اغتشاش در اذهان نیروهای تشکیلات و در جنبش فرصت و امکانات خود را در مبارزه علیه موج انتقادی گسترش دهد.

مهمترین سؤالی که ادامه‌دهندگان خط میانه‌باز را زیرفشار قرار می‌دهد و مشت آنان را بازمی‌کند آن است که اختلاف شما در عرصه مسائل ایدئولوژیک و سیاسی با حزب توده چیست؟

امروز بر سر کدام مسائلی با هم اختلاف دارید؟ اگر مساله شما صرفا میانه‌بازی نیست چرا اختلافات خود را در سطح جنبش مطرح نمی‌کنید؟

### سیاست تهدید و تطمیع

خط غالب بر رهبری اکثریت می‌گوید با سیاست تهدید و تطمیع در میان صفوف مخالفان شکاف اندازد و از پیوستن نیروهای بیشتر به گرایش انتقادی جلوگیری نماید. بنا به این سیاست کسانی که انتقادات خود را تعدیل نمایند و آن را به چارچوب قابل‌قبول برای رهبری اکثریت تنزل دهند می‌توانند امیدوار باشند که در تشکیلات اکثریت موقعیت خود را حفظ خواهند کرد و بعدها نیز در کنگره شرکت داده خواهند شد. درحالی که کسانی که انتقادات تندتر و اساسی‌تری را مطرح کنند همواره این خطر آنان را تهدید می‌کند که به اتهام نقض اصول سازمانی و سایر اتهامات دیگر تصفیه شده و یا تنزل موقعیت پیدا کنند. این سیاست که هم‌اکنون در برخی از کشورهای اروپای غربی بمورد اجرا گذاشته شده و تعدادی از مخالفان را مشول تصفیه نموده است از راه‌های موثر جداکردن مخالفان و تضعیف آنان بشمار می‌رود.

رهبری سازمان اکثریت در مبارزه علیه مخالفان از عوامل زیر سود می‌برد:

- قراردادن در موضع رهبری سازمان اکثریت و اتکا به تجارب وسیعی که در رهبری اکثریت در مورد شیوه‌ها و مانورهای مبارزه با مخالفان اندوخته شده است؛

- استفاده از عوامل بین‌المللی و بطور مشخص وجود مناسبات نزدیک میان حزب توده و اکثریت با حزب کمونیست آذربایجان شوروی و استفاده از این اهرم در پیشبرد نظرات خود و زیرفشار قراردادن مخالفان از این طریق؛

- جدائی و تفرقه میان سایر جریانات جنبش کمونیستی و بطور مشخص نبود هماهنگی و همگاری میان جریاناتی که سازمان ما همگاری و نزدیکی آنان را برای تقویت ثقل انقلابیون کمونیست ضرورت شرایط کنونی می‌داند. نزدیکی این جریانات مستقیما بر رشد گرایش بالنده در اکثریت تاثیرات مثبت برجای می‌گذارد، درحالی که ادامه‌ی این وضع وسیله‌ای برای تبلیغات سفی علیه چپ انقلابی بطور کلی و گرایش بالنده در درون اکثریت بطور مشخص است.

مهمترین عاملی که تلاش‌های پیشبرندگان خط غالب بر سازمان اکثریت را خنثی ساخته و علیرغم همه‌ی کوشش‌های آنها گرایش انتقادی را گسترش داده است، زمینه عمومی جنبش چپ و به سخن دیگر شناخت و تجربه‌ای است که فعالان این جنبش و همچنین اعضا و هواداران سازمان اکثریت از ماهیت تفکر و مشی و منش توده‌ای پیدا کرده‌اند، و درست بهمین دلیل است که رهبری اکثریت می‌کوشد در این مقطع با حفظ نوعی فاصله از حزب توده بچنگ با مخالفان و دفاع از سیستم فکری توده‌ای ادامه دهد.

موفقیت گرایش انتقادی در درون اکثریت مشروط به آن است که طرفداران این گرایش در برابر خط غالب، وحدت و انسجام خویش را تحکیم بخشند، و فراموش نکنند که رسالت تاریخی آنها در این لحظه و نقطه مشترکی که همه‌ی آنها را در این لحظه بهم پیوند می‌دهد، تلاش در رد اپورتونیسم حاکم بر سازمان و تقویت خط مشی انقلابی و دموکراتیک در میان اعضا و هواداران این سازمان است.

علاوه بر این افشای تاکتیک کنونی رهبری اکثریت که می‌کوشد چنین وانمود سازد که نه دوگرایش اپورتونیستی و انقلابی، بلکه سه گرایش "چپ"، "راست" و "اصولی" در برابر هم قرار دارند، دارای اهمیت فوق‌العاده است. هم سازمان‌های سیاسی جنبش چپ و هم طرفداران گرایش انتقادی در درون اکثریت باید هوشیارانه این تاکتیک و اهداف آن را افشا کنند و بر این واقعیت پای فشارند که مبارزه در سازمان اکثریت میان آنهاست که می‌خواهند سیستم نظری توده‌ای را نفی کنند و کسانی که می‌خواهند بهتررتیبی شده این دستگاه فکری را حفظ نمایند. اختلاف در میان دومی‌ها فقط می‌تواند اختلاف تاکتیکی باشد و اثرنه مساله همه‌ی آنها فقط حفظ دیدگاه گذشته و به شکست‌کشاندن گرایش بالنده در سازمان اکثریت است.

بقیه از صفحه ۶

### شیوه‌های پخش را گسترش دهیم

انتخاب بادکنک؛ بادکنک‌های موجود از شماره ۱ تا ۱۰ شماره‌گذاری شده‌اند که معمولا کلیه اندازه‌ها در بازار یافت نمی‌شود. اما آنچه که مورد نظر ماست یعنی بزرگترین آنها شماره ۱۰ در بازار موجود است. این بادکنک قادر است حداقل ۱۵ عدد کاغذ نازک به اندازه کلاسور بزرگ را با خود بالا ببرد. اگر روی هر برگ کاغذ ۱۶ عدد تراکت را بنویسیم یعنی هر بادکنک حداقل می‌تواند ۲۴۰ = ۱۵ × ۱۶ عدد تراکت را حمل نماید.

برای خرید بادکنک باید توجه شود که در بازار بادکنک‌های خارجی نیز وجود دارد که ظاهرا بزرگتر از بادکنک نمره ۱۰ ایرانی است. اما پس از باد شدن

حجم کوچکتری دارند و میزان اوراق کمتری را می‌توانند حمل نمایند.

۲ - پخش بوسیله لوله آگزوز: برای این منظور باید در یک زمان مناسب تعدادی اعلامیه را در آگزوز یک اتوموبیل جاسازی نمود بطوریکه: اولاً لوله آگزوز را تقریبا کیپ نگه دارد، ثانیاً از بیرون مشخص نباشد ثالثاً اعلامیه‌ها بصورت لوله‌ای در آگزوز جاسازی شود (یعنی سجاله نشده باشد). موقعیکه راننده اتوموبیل ماشین را روشن می‌کند و پدال گاز را فشار می‌دهد، اعلامیه‌ها با فشار به بیرون پرتاب می‌شوند. نکته‌ای که در پخش بوسیله آگزوز اهمیت دارد انتخاب اتوموبیل در محل مناسب می‌باشد. اتوموبیلی که برای این منظور انتخاب می‌شود باید در محل پرفت و آمدی یارک شده باشد و جمعیت روی پشت اتوموبیل دید داشته باشند تا توزیع اعلامیه بوسیله مردم دیده شود. فی‌المثل

اتوموبیل‌های کارکنان کارخانه‌های بزرگ که پشت به خیابان و محل رفت و آمد دارند مناسب است.

۳ - پخش از ساختمان‌های بلند: ریختن اعلامیه‌ها از ساختمان‌های بلند یکی دیگر از اشکال توزیع اوراق تبلیغی است که تاثیر و انعکاس زیادی دارد. برای این منظور ساختمان‌های دولتی بدلیل کنترل مزدوران رژیم روی درب ورود و خروج محل‌های مناسبی نیستند. مکان مورد نظر برای پخش اعلامیه باید مشخصه‌های زیر را داشته باشد: ۱ - ساختمان باید بیش از یک درب برای ورود و خروج داشته باشد؛ ۲ - محل ورود و خروج بوسیله مأمورین و نگهبانان بطور دائم تحت کنترل نباشد؛ ۳ - داخل ساختمان باید تعداد زیادی رفت و آمد داشته باشند؛ ۴ - منطقه‌ای که ساختمان در آن واقع شده است منطقه پررفت و آمدی باشد.



دنباله خبر  
تحصن کارکنان

کشت و صنعت کارون

در ادامه اعتصاب وسیع کارکنان کشت و صنعت کارون که روزشنبه عتیرماه آغاز شده بود (خبر کامل آن در اطلاعیه سازمان آمده است) کارگران از روز چهارشنبه عتیرماه در محوطه کارخانه مجتمع کشت و صنعت به تحصن خود ادامه میدهند. و علاوه بر خواسته‌های قبلی، آزادی ۲۰ تن از همکاران خود را درخواست می‌کنند. این ۲۰ نفر به اتهام "پخش اسناد" و "تحریک کارگران" دستگیر شده بودند. اسناد موردنظر، در حقیقت سند افشاگری اختلاس و باندبازی مدیریت و تقسیم ناعادلانه سوداضافی و پرداخت پول بیشتر به نورچشمی‌ها و حزب‌اللهی‌ها می‌باشد.

بدنبال تصیم کارگران به تحصن در محوطه کارخانه، سپاه برای جلوگیری از ورود کارگران در محلی در نزدیکی کارخانه بنام "تور دروازه ۴۰۰"، ایستگاه نگهبانی و راه‌بندان ایجاد کرد و کلیه سرویسها و اتوبوسها بویژه آنهاشی که از شوش و دزفول به سمت کارخانه می‌آمدند را بشدت مورد کنترل قرارداد. همچنین بیش از ۱۲۰۰ تن از افراد سپاه کارخانه و محوطه‌ای که کارگران متحصن شده بودند را محاصره کرده و بشدت کنترل می‌کرد. هدف سپاه از این اقدامات جلوگیری از گسترش اعتصاب و ایجاد محیط رعب و وحشت برای درهم‌شکستن اعتصاب بود. مدیریت کارخانه نیز، محل کار خود را به "هفت‌تپه‌بالا" منتقل کرده و دائماً بوسیله بی‌سیم با سپاه در تماس بود.

علیرغم همه‌ی این فشارها، کارگران به اعتصاب و تحصن خود ادامه دادند. در اثر استقامت کارگران، روزشنبه ۱۳ تیرماه هیئتی شامل نماینده وزارت کشاورزی از مرکز و نماینده اداره کار دزفول به کارخانه آمده و با کارگران وارد مذاکره شدند. در جریان مذاکرات ۲۰ کارگر دستگیر شده آزاد شدند. بدنبال آزادی همکاران دستگیر شده، کارگران بتدریج به سرکار خود بازگشتند و به تحصن خاتمه دادند ولی از آنجا که بر سر خواسته‌های اساسی قبلی به توافق نرسیده‌اند، کمکاری همچنان ادامه دارد. پس از خاتمه تحصن سپاه نیز بلافاصله کارخانه را ترک کرد.

اعتصاب زندانیان سیاسی ادامه دارد

بدنبال اعتصاب غذای موفق که در زندان اوین بوقوع پیوست و خبر آن در شماره قبلی "فدائی" درج شده، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به انتقام‌جویی و ارباب و آزار مجدد زندانیان دست‌زده است. رژیم بمنظور درهم‌شکستن روحیه مقاومت و پایداری زندانیان، اقدام به جابجائی و انتقال زندانیان به بندها و زندانهای دیگر کرد و بخصوص جمعی از زندانیان محکوم به حبس‌اید را به بندها و زندانهای دیگر منتقل کرد. زندانیان زندان اوین در جریان این انتقال، ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان را نیز قطع کردند تا خبر این انتقال و فشار و ارباب به زندانیان، به خارج منتقل نشود. زندانیان در اعتراض به اعمال فشارهای زندانیان، انتقال زندانیان و شرایط قرون‌وسطایی زندان دست به اعتصاب غذا زده‌اند. در زندان گوهردشت نیز که از مراکز اعمال شدیدترین فشارها بر زندانیان است در اعتراض به اعمال فشار و ضرب و شتم مزدوران رژیم، زندانیان دست به اعتصاب غذا زده‌اند. بنابه گفته مادر یکی از زندانیان سیاسی در زندان گوهردشت در هر بلوک کوچک ۴۶ زندانی را جا داده‌اند. در این بخش‌ها پنجره‌ها را کاملاً بسته‌اند و هوای آزاد وارد محوطه نمی‌شود. بگفته مادران زندانیان شرایط در زندان اوین از این هم بدتر است. در گرمای شدید کولرها را قطع کرده‌اند و همچنین زندانیان را از مطالعه روزنامه و دیدن تلویزیون محروم کرده‌اند. هم اکنون اعتصاب غذای زندانیان ادامه دارد و در نتیجه اعتصاب غذا و ادامه فشار بر زندانیان شرایط غیر انسانی حاکم بر زندان‌ها، جان زندانیان بطور جدی در معرض خطر است. در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و برای نجات جان آنان فریاد اعتراض خود را رساتر کنیم و با تمام امکانات در راه جلب و گسترش همدردی و همبستگی مردم ایران و مردم آزادیخواه جهان با زندانیان سیاسی ایران متحدانه مبارزه کنیم.

از تحصن کارکنان شرکت کشت و صنعت کارون

حمایت کنیم

از روز شنبه عتیرماه، ۱۰۰۰ تن کارگران و کارکنان شرکت کشت و صنعت کارون، واقع در بین دزفول و شوشتر، برای مقابله با برنامه‌های ضدکارگری رژیم دست به تحصن زده‌اند. انگیزه و علت شروع تحصن این است که اخیراً شرکت سود اضافی داشته است که طبق قرار قبلی می‌بایست بطور عادلانه میان کارکنان تقسیم شود. مدیران شرکت به بخشی از کارکنان تنها معادل ۵۰۰ روز از این سود را پرداخته‌اند و به بخشی دیگر که حزب‌اللهی‌ها و طرفداران حکومت هستند معادل ۶۰۰۰ روز پاداش داده‌اند. هر چند که حرکت کارگران و کارکنان کشت و صنعت از مسأله تقسیم عادلانه سود اضافی شروع شده، ولی خواست آنها بهیچ وجه محدود به این امر نمی‌شود. تحصن‌کنندگان خواسته‌های متعددی را مطرح کرده‌اند که مهمترین آنها بقرار زیر است:

- برکناری مدیریت که از سه‌نفر به اسامی واقعی، بدیعی و مرتضوی تشکیل می‌شود و واقعی ست مدیر کل را دارد،
- تشکیل شوراهای کارگری،
- حق ایاب و ذهاب،
- برکناری و محاکمه‌ی مدیرعامل فروشگاه شرکت که فردی ست بنام دیناروند،
- پرداخت حق اولاد کارکنان،
- تقسیم عادلانه سود اضافی میان کارکنان،
- استخدام رسمی کارگران.

بدنبال این حرکت اعتراضی، مدیریت کارخانه و مقامات دولتی و ارگان‌های سرکوب رژیم تمام تلاش خود را بکاربرده‌اند تا بتوانند از ادامه‌ی حرکت جلوگیری نمایند. از جمله بصیری‌پور، فرماندار دزفول هر روز در جمع تحصن‌کنندگان شرکت می‌کند و با تهدید و ارباب و ضدانقلابی خواندن حرکت کارکنان شرکت و یا به اصطلاح "توطئه" و نفوذ نیروهای سیاسی در میان کارکنان، خواهان پایان دادن به تحصن می‌شود، اما کارکنان شرکت علی‌رغم فشارها و تهدیدات عمال رژیم، حرکت اعتراضی خود را ادامه می‌دهند. این حرکت تا زمان آخرین گزارش، یعنی پنجشنبه ۱۱ تیرماه با موفقیت و یکپارچگی ادامه داشته است. علاوه بر این، طبق اخبار رسیده کارگران شرکت ایران گاز نیز در حال اعتراض بسر می‌برند. چند هزار نفر کارگران این شرکت در اعتراض به فشارهای وارده از سوی مدیریت و رژیم، علی‌رغم حضور منظم در محل شرکت از کارکردن خودداری می‌کنند.

رژیم جمهوری اسلامی مانند همیشه تلاش می‌کند با حبوس نگه‌داشتن حرکت اعتراضی کارگران در چارچوب کارخانه‌های جداگانه و جلوگیری از پخش خبر آن در میان جمع وسیع‌تری از کارگران و جامعه این حرکات را به شکست بکشاند. با پخش وسیع خبر این حرکات به اشکال گوناگون و همبستگی با آنها رژیم را در برنامه‌های ضدکارگری خود ناکام بگذاریم و به مبارزه کارگران یاری رسانیم.

سازمان فدائیان خلق ایران  
۱۱ تیرماه ۱۳۶۷

نشل های مخفی کارگری را سازمان دهیم



## پاسخ به سؤالات

محدودیت‌های بسیار بیشتری مواجه هستند. حاکمیت بیشترین فشارش را وارد می‌کند تا مردم را از وارد شدن در صفوف سازمانهای مخفی بازدارد. حاکمیت تخم هراس می‌پراکند و تبلیغ می‌کند که وارد شدن در صف مبارزه مخفی سرآغاز رنج‌ها و مصائب پایان‌ناپذیر است.

اما علیرغم خواست رژیم و در نتیجه عملکرد خود رژیم، هر روز تعداد بیشتری به مبارزه قاطعانه‌تر روی می‌آورند. اکثریت این بخش از مردم حاضرند در مبارزه با رژیم بدرجات گوناگون فداکاری کنند و با استواری و پایمردی برای تقویت صف مبارزه از خود مایه بگذارند اما نه سازمانهای مخفی قادرند آنان در صف خود جذب کنند و در عین حال مخفی بودن سازمان کماکان پابرجا بماند و نه آنان آمادگی دارند بلاواسطه به صف سازمان مخفی بپیوندند.

بدین ترتیب گسترش فعالیت سازمان مخفی قبل از هر چیز بمعنی گسترش فعالیت آن در درون تشکلهای علنی است. سازمان مخفی حق ندارد متأثر از تغییری که بطور متناوب در اوضاع و احوال محیط فعالیتش رخ می‌دهد استخوانبندی مخفی خود را تغییر دهد. همچنین سازمان مخفی حق ندارد به تغییراتی که محیط فعالیتش رخ می‌دهد بی‌توجه باشد. تنها از طریق فعالیت در تشکلهای علنی و تلاش برای ایجاد و تقویت تشکلهایی که برای پاسخگویی به بخشی از نیازهای توده ایجاد شده باشد هست که سازمان مخفی می‌تواند دامنه تاثیر و فعالیتش را گسترش دهد و بدون اینکه استخوانبندی مخفی‌اش زیر ضرب قرارگیرد متناسب با تغییر شرایط دامنه فعالیتش تغییر دهد.

فعالیت در تشکلهای علنی که از نیازهای واقعی توده منشاء گرفته باشد به سازمان مخفی امکان می‌دهد تا با توده مردمی را که بدرجات گوناگون آمادگی دارند علیه رژیم مبارزه کنند، پیوند برقرار کند و مبارزه‌اش را با مبارزه آنان جوش دهد.

در فعالیت در درون این تشکلهای بیش از آنکه هدف این باشد که عناصری را که با خط فکری و مشی سیاسی ما همخوان باشند جذب کنیم و در رابطه تنگتری با سازمان قراردهیم، اینست که بسهم خود به تقویت پایه‌های تشکل علنی فوق یاری رسانیم؛ جوانب دمکراتیک کارش را تقویت کنیم، آگاهی صنفی و سیاسی‌اش را بالا ببریم، کمک کنیم که تشکل مذکور با پاسخگویی به انتظاراتی که توده دارد، بتواند در میان توده ریشه بدواند و گسترش یابد و بطور موثرتر برای تامین منافع توده تشکیلات، مبارزه کند.

کار در میان توده قبل از هر چیز نیاز به سارست، حوصله و پیگیری دارد. اگر با این نیت در تشکل علنی کار می‌کنیم که طی مدت کوتاهی تعدادی از کارگران را جلب سازمان کنیم یا به تشکل مذکور رنگ سیاسی بدهیم، نه در امر تقویت سازمان، نه در امر تقویت روحیه سازمان‌پذیری و مبارزه متشکل موفق نخواهیم شد.

کونیست کسی است که بتواند ظرفیت مبارزاتی تمام کسانی را که بدرجات گوناگون حاضرند برای تامین این یا آن خواسته و مطالبه‌اشان مبارزه‌کننده، بکار گیرد و صف مبارزه را تقویت کند. ارتقاء مبارزه از طریق بی‌توجهی به سطح مبارزه و خواسته‌های بلاواسطه‌ای که کارگران حاضرند برای تحقق آن حرکت کنند امکانپذیر نیست. کارگرانی که در فلان تعاونی مصرف کارگری عضو شده‌اند انتظار بلاواسطه‌اشان این است که تعاونی بتواند بار سنگینی را که بر دوش آنان و خانواده‌اشان فشار می‌آورد

جاسوسی، خرابکاری و سرکوب‌اش را گسترش داده است در چنین شرایطی پایه‌ریزی تشکلهای کارگری مستقل و فراگیری و نیرومند، که نیاز حتی مبارزه کارگران است، بدون کار و تلاش مستمر، پیگیرانه و پرشکيب، امکانپذیر نیست.

کارگران بدرجه‌ایکه این یا آن تشکل از نیازهای واقعی کار و زندگی آنان سرچشمه گرفته باشد و برایشان مفید و موثر باشد به آن روی می‌آورند. در چارچوب این تشکلهای قدرت همبستگی و اتحاد را تجربه می‌کنند. اعتمادها شکل می‌گیرد و در بونه عمل آنان که شایسته اعتمادند مشخص می‌شوند.

تشکلهای متنوع مکتبی است که در آن عناصر مبارز درس‌های اولیه کار در میان توده و با توده را فرامی‌گیرند و استعدادهای خود را در زمینه سازمانگری و رهبری حرکات توده‌ای می‌پروراند، از درون این تشکلهای، کارگرانی که در آینده جنبش کارگری نقش‌های برترتبه مهمتری را عهده‌دار خواهند شد بیرون می‌آیند و در جریان عمل کارآزموده می‌شوند.

رهبران مبارزه کارگران، کسانی که اعتماد کارگران را با خود دارند، یکشبه به وجود نمی‌آیند. آنان شایستگی خود را در جریان کار و زندگی، در فراز و نشیب‌ها و در دهها اقدام کوچک و بزرگ بشبوت می‌رسانند و برای فردا ساخته می‌شوند.

چرا باید در تعاونی شرکت کنیم؟ زیرا که تعاونی از نیاز واقعی کارگران سرچشمه می‌گیرد. زیرا که کارگران شرکت در تعاونی را مفید تشخیص می‌دهند و تعاونی می‌تواند بهبود اندک وضع معاش خانواده کارگری را در چارچوبی محدود میسر سازد.

زیرا که با شرکت و فعالیت در تعاونی می‌توانیم محدودیت تعاونی و منشاء این محدودیت را به همگان نشان دهیم. زیرا که علیرغم محدودیت تعاونی و در خود چارچوب محدود آن می‌توان نشان داد که هر آنجا کارگران متحد عمل کنند و از مسائل و مشکلات سرراه با اطلاع باشند، بر منشاء مشکلات واقف باشند و برای از میان برداشتن موانع مبارزه کنند چیزهای بیشتری کسب می‌کنند و هر آنجا که تعاونی به جمع کارگران متکی نباشد از برآوردن حداقل‌های سکن نیز باز می‌ماند.

برای سازمان مخفی کار علنی در میان توده نیازی حیاتی است. تشکلهای علنی که از نیازهای واقعی توده سرچشمه گرفته باشند، برای سازمان مخفی در حکم دریچه‌هایست که وی را با توده پیوند می‌دهند و اکسیژن حیاتی را که اندام‌های سازمان مخفی برای شادابی و رشدشان بدان نیاز دارند به وی می‌رساند. بدون چنین ارتباطی اندام‌های سازمان مخفی پژمرده و ضعیف می‌شوند.

سازمان مخفی محدودیت خاص خود را دارد. سازمان مخفی از حد معینی بیشتر نمی‌تواند گسترش یابد. سازمان مخفی مجبور است به‌دقت و با احتیاط عمل کند و در انتخاب اعضایش سخت‌گیر باشد و بدین ترتیب گسترش‌اش را محدود سازد. زیرا که گسترش بی‌قاعده سازمان مخفی خطر شناسایی و یورش دشمن را تشدید می‌کند.

اگر سازمان مخفی برای پذیرفتن هر کس که می‌خواهد در صفوف آن وارد شود با محدودیت روبرو است، اکثریت توده مردم علیرغم ضدیت‌اشان با رژیم برای وارد شدن در صف مبارزه مخفی با

سؤال: در حالیکه بخش عمده کارگران تعاونی را بدیده "بقالی ارزان" می‌نگرند، تازه اگر جنسی برای عرضه کردن داشته باشد، چرا باید در تعاونی شرکت کنیم؟ منظورمان از شرکت چیست و چه انتظاری از آن داریم؟ در شرایط اختناق آیا مجازیم در این تشکلهای شرکت کنیم؟

جواب: برای پاسخ به سؤال بهتر است از بخش آخر سؤال شروع کنیم؛ "در شرایط خفقان آیا مجازیم در این تشکلهای شرکت کنیم؟"

"شرایط خفقان" مجموعه درهم تنیده‌ای از تناقضات حاد را به‌نمایش می‌گذارد. رژیم هر قدر دامنه پایمال کردن حقوق ابتدائی توده مردم را گسترش می‌دهد، غارتگری و چپاول مردم را تشدید می‌کند و فشار و سرکوب را شدت می‌دهد، بیش از پیش موجودیت خود را در خطر قرار می‌دهد و از هر سو خود را آسیب‌پذیر می‌یابد.

موج اعداسها و بازداشت‌های دسته‌جمعی و سرکوب حرکتهای توده‌ای و کارگری نه‌تنها پایه‌های لرزان حکومت را ثبات نمی‌دهد بلکه وی را محکوم می‌سازد که بیش از پیش به سرنیزه و تازیانه تکیه کند و بیش از پیش نفرت همگانی را شعله‌ور سازد. تقلای رژیم برای حفظ حیات ننگین‌اش و تهاجم دیوانه‌وارش به‌سروس، دامنه ناراضیتی و بی‌زاری را گسترش و تعمیق می‌دهد و آرزوی نابودی رژیم را در دل توده‌ها فروزانتر می‌سازد.

مبارز انقلابی از حیثه شمول تناقضات حاد محیطی که در آن فعالیت می‌کند، خارج نیست. وی در عرصه فعالیتش با تناقضات مختلفی مواجه می‌شود که باید حل کند. وی بنا به موقعیت و آگاهی‌اش بر ابعاد جنایات رژیم علیه مردم واقف است. عمق ویرانگری و تباهی را که رژیم منشاء آنست می‌بیند، فلاکت و فاجعه‌ای را که رژیم خلق کرده است درک می‌کند و نتیجه می‌گیرد: بدون نابودی رژیم، بدون سرنگونی آن، هیچ بهبودی پایداری در زندگی مردم بوجود نخواهد آمد.

برای وی در مقابل ابعاد جنایات رژیم مبارزه حول خواسته‌های صنفی کوچک و ناچیز می‌نماید، برای وی هر اقدامی که بلاواسطه به رودررویی مستقیم با رژیم نیانجامد، بی‌ثمر می‌نماید.

آیا برآستی بین مبارزه برای سرنگونی رژیم و بغرض شرکت و کارکردن در تعاونی‌های مصرف کارگری، تناقض وجود دارد؟

بین ایندو تناقض نیست، اما در طرز تلقی ما و در اهدافی که از شرکتان در تعاونی دنبال می‌کنیم می‌تواند تناقض وجود داشته باشد.

واضح است که با شرکت در تعاونی‌ها و تقویت آنان، رژیم سرنگون نمی‌شود، بعلاوه تشکل در تعاونی را نمی‌توان بدلخواه به تشکلی ضد رژیم بدل کرد. تعاونی محدودیت خاص خود را دارد و کارگران

در ارزیابی خود از تعاونی، آنرا بدیده "بقالی ارزان" نگریستن، بیراهه نمی‌روند، حق با آنهاست. اما بدون تقویت تعاونی و دیگر نهادهایی که مستقیماً از نیازهای زندگی کارگران سرچشمه گرفته‌اند، بدون متشکل شدن کارگران از راههای متنوع و مبارزه متشکل آنان، سرنگونی رژیم میسر نیست.

در طی چند سال گذشته رژیم بی‌وقفه با تمام وسائل متلاشی کردن و نابودکردن هر نوع تشکل کارگری را دنبال کرده است و بلاانتطاع شبکه

## جنایت مأموران رژیم اسلامی را در پاکستان محکوم می‌کنیم



مزدوران رژیم اسلامی صبح روز چهارشنبه ۵ تیرماه، با برخورداری از سکوت پلیس پاکستان، محل اقامت جوانان ایرانی را در شهرهای کراچی و کوئته پاکستان با آر. پی. جی، مسلسل و نارنجک مورد تهاجم وحشیانه قرار دادند و بدینسان جنایت جدیدی را به هزاران جنایات خویش افزودند. در این اقدام جنایتکارانه ۵ جوان ایرانی و یکی از مأموران پلیس پاکستان که مورد اصابت گلوله‌ی مأموران رژیم خمینی قرار گرفته بودند، کشته شدند. در این تهاجم بیش از ۳۰ تن نیز که اکثراً ایرانیان پناهنده و عده‌ای نیز از مردم پاکستان بودند زخمی شدند و چند منزل مسکونی مورد تهاجم در آتش سوخته شد. مأموران رژیم خمینی پس از این جنایات با مینی‌بوسها و اتومبیل‌هایی که در اختیار داشتند از محل حادثه فرار کردند.

این تهاجم چهره‌ی جنایتکار رژیم اسلامی را بیش از پیش در میان مردم پاکستان افشا نمود. برخی از روزنامه‌های پاکستان ضمن محکوم کردن این حوادث از حکومت ضیاءالحق خواسته‌اند که مسبب این حوادث را شناسایی و معرفی نماید.

سازمان ما این جنایات رژیم خمینی و مزدوران آن را محکوم می‌کند و توجه مقامات سازمان ملل را در پاکستان به وضع دشوار جوانان ایرانی که در اعتراض به جنگ و کشتار و در دفاع از جان خویش که در ایران در مخاطره بوده است، میهن خویش را ترک کرده‌اند، جلب می‌کند و تصریح می‌نماید که سازمان ملل و بویژه مقامات این سازمان در پاکستان باید به وظیفه‌ی خویش در حمایت از جوانان دربدرشده‌ی ایرانی و گرفتن پناهندگی برای آنان از کشورهای که کنوانسیون ژنوا را امضا کرده‌اند، عمل نماید.

### در قدارك كشتار

حملات جدیدی بزند و در این حملات به قیمت کشتار دهها هزار تن از فرزندان مردم "پیروزی" بدست آورد. رفسنجانی در همین دیدار اضافه می‌کند که "بنظر ما امسال می‌تواند سال موثری در جبهه‌ها باشد و می‌توانیم گامهای بلندی برداریم".

همه گردانندگان رژیم، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، موسوی نخست‌وزیر، خامنه‌ای، فرماندهان سپاه و ارتش هر کدام بمناسبت‌های مختلف این "حمله نهائی" یا "تعیین کننده" و "سرنوشت ساز" را وعده دادند. سران جمهوری اسلامی که از گسترش نفرت و بیزاری توده‌های مردم از جنگ و ویرانی و رویتزدانی و فرار روزافزون جوانان از جبهه‌ها دچار هراس شده بودند، به شگرد تبلیغاتی و فریبکارانه "حمله نهائی" و "پایان جنگ" متوسل شدند. آنها تلاش کردند تا در این تبلیغات و در وعده "تعیین سرنوشت" و "ضربه نهائی"، شکست‌های مکرر نظامی در جبهه‌های جنگ و شکست سیاست‌های جنگی خود را کتمان کنند اما در عمل با شکست‌ها و رسوائی‌های جدید مواجه شدند. نتیجه اقدامات و ماجراجوئی‌های نظامی رژیم در سال گذشته کشتار نزدیک به ۱۰۰/۰۰۰ تن از فرزندان مردم ایران در جبهه‌های جنگ بود.

امسال نیز که "سال موثر" و "سال گامهای بلند" است، کشتار شوم دیگری در انتظار فرزندان مردم است. رژیم جمهوری اسلامی امسال نیز چیزی جز کشتار و ویرانی و تداوم و تشدید جنگ ویرانگر را دنبال نمی‌کند. برای رژیم سال گذشته، سال پایان جنگ نبوده امسال نیز سال پایان جنگ نیست. پایان جنگ، فقط در گرو گسترش و تشدید مبارزه متحد و هماهنگ توده‌ها علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

جغد جنگ از زبان هاشمی رفسنجانی و فرماندهان سپاه و ارتش اینبار نغمه شوم "سال موثر" و "سال گامهای بلند" در جنگ را سر داده است. دو سینار جداگانه فرماندهان ارتش و سپاه برای "بررسی برنايه‌های جنگی امسال" و همچنین اظهارات هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای، تلاشهای دیگری برای به سلخ فرستادن جوانان و کشتارهای هولناک دیگر است.

یک محور مهم در این سینارها و در این اظهارات تلاش و تبلیغ برای جلوگیری از گسترش رویتزدانی و فرار سربازان و بسیجی‌ها از جبهه‌هاست. در قطعنامه ۹ ماده‌ای سینار سپاه پاسداران، فرماندهان سپاه از "مراجع، علما و مسئولین سراسر کشور خواستار ارشاد و ممانعت از تاثیر جریان‌های اختلاف بر آمادگی مردم و اعزام نیروهای رزمنده" شدند. دور جدید کشکش و جنگ قدرت در رژیم جمهوری اسلامی، انحلال حزب جمهوری اسلامی، تغییرات گسترده در وزارت کشور، نزدیکی انتخابات دور سوم مجلس و تمرکز کشکش‌ها و درگیریها در این عرصه بار دیگر نگرانی گردانندگان جنگ را از تاثیر این روندها بر روحیه مقاومت و اعتراض مردم علیه جنگ، باعث شده است.

هاشمی رفسنجانی در دیدار با فرماندهان نیروی زمینی، خطاب به آنان می‌گوید: "شما خودتان نظامی هستید و رابطه مردم و ارتش را می‌دانید ارتش با پیروزی و مقاومت‌هایش با مردم رابطه برقرار می‌کند." معنای این گفته‌ها اینست که برای خاموش کردن اعتراضات و ناراضی‌های مردم از تداوم جنگ ارتجاعی بی‌حاصل، ارتش باید دست به

### ترور مخالفان

#### توسط آدم‌کشان خمینی

به جرات می‌توان گفت که دیگر امروز همه جهانیان، تروریسم، آدم‌کشی، جنگ، شکنجه و اختناق را اجزاء جدائی‌ناپذیر رژیم خمینی می‌دانند. مزدوران آدم‌کشی که به هزینه مردم ایران توسط خمینی اجیر شده‌اند، در همه جهان تحت پوشش‌های دیپلماتیک، تجاری و غیره به بمب‌گذاری در کشورهای جهان و تلاش برای ترور مخالفان مشغولند.

در چند ماه گذشته علاوه بر حمله‌ی اخیر مزدوران رژیم اسلامی به جوانان ایرانی در پاکستان، چند مورد آدم‌کشی و یا تلاش برای قتل توسط رژیم اسلامی صورت گرفته است. قتل حمیدرضا چیتگر از فعالین تشکیلاتی توفان در وین، بمب‌گذاری در اتومبیل امیرپرویز وزیر کشاورزی کابینه شریف امامی و از رهبران سلطنت‌طلبان از این جمله‌است.

در مورد ترور علی ناجی کاریگاتوریست روزنامه کویتی القیس در لندن نیز رژیم جمهوری اسلامی مورد سوءظن است.

این اقدامات چهره‌ی رسوائی رژیم خمینی را هر چه رسواتر ساخته و بسیاری از مراجع و مطبوعات بین‌المللی را با پناهندگان ایرانی، در افشا و محکوم کردن اقدامات تروریستی رژیم اسلامی هم‌صدا ساخته است.

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## خشم طبیعت هم رژیم را سوا می کند

سیل جاری در تهران، صدها نفر از مردم تهران و شیران را به کام مرگ کشاند و هزاران خانه و سرپناه را در هم کوبید و خانواده‌های بیشماری را بی‌خانمان و سرگردان کرد.  
رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی که هر ساله میلیاردها دلار صرف هزینه‌های جنگی می‌کند، از اختصاص بودجه‌ای برای لایروبی رودخانه‌ها و ایجاد سدبندها و اقدامات پیشگیرانه خودداری می‌کند. بودجه‌ای که حتی با هزینه‌ها و مخارج تشریفات و ریخت و پاشهای بسیاری از "آیت‌الله‌ها" و "حجت‌الاسلامها" قابل قیاس نیست.

عدم لایروبی بموقع و پاک کردن آبرودخانه در بند، باعث شد تا در پی بارانی شدید، سطح آب در پشت کانال میدان تجریش، بالا آمده و سیلاب به خیابانهای تهران سرازیر شود.  
سیلاب، سنگ‌های بزرگ و بلوکهای بتونی را که بعنوان پناهگاه جنگی در میدان تجریش کار گذاشته بودند، به خانه‌های مردم و دکانها و مغازه‌های بازار تجریش کوبید و خسارت جانی و مالی فراوانی را باعث شد. در نتیجه جاری شدن این سیلاب در تهران و تجریش تاکنون صدها نفر جان خود را از دست داده‌اند و مصدومین و مجروحین بسیاری به درمانگاه‌ها و بیمارستانها منتقل شده تعدادی که هنوز شار آن بدرستی روشن نشده و منجمله کودکان خردسال ناپدید شده‌اند. و هزاران خانواده، خانه و گاشانه خود را از دست داده‌اند.

جاری شدن سیل در نیشابور نیز خسارت جانی و مالی فراوانی را بر هم میهنان ما در آن دیار وارد کرده است. خشم طبیعت در همه جا زیانها و خسارات مشابهی بهمراه دارد اما در کشوری که زمامداران و سرمداران جنگ‌افروز و سفاک آن جان انسانها را به پیشیزی نمی‌گیرند و هزاران هزار جوان را در یک حمله جنون‌آسا قربانی می‌کنند، در کشوری که در نتیجه بی‌اعتنائی زمامداران و مسئولین و عدم رعایت حداقل اقدامات پیشگیرانه، خسارات سیل یا زلزله ده چندان می‌شود، در کشوری که حتی پس از وقوع سیل یا زلزله (چنانکه رخ داد و شاهد نتایج اسفبار آن بودیم) نیز جان و هستی و خانمان مردم آسیب دیده دستخوش بی‌اعتنائی ناجوانمردان مسئولین می‌شود و حتی کمکهای دارویی، جنسی و نقدی هم‌میهنان آشکارا دزدیده و حیف و میل می‌شود، آری در چنین کشوری، خشم طبیعت عم باعث رسوائی رژیم می‌شود.

همبستگی و همدردی خود را با هم‌میهنانی که در جریان سیل اخیر عزیزانشان را از دست داده‌اند یا از خانه و گاشانه خود آواره شده‌اند، اعلام داریم و ننگ و تفرق را نثار سران و گردانندگان رژیم کنیم.

فدائی را بخوانید!

فدائی را پیش کنید!

برای فدائی بنویسید

و خبرنگار آن باشید!



سکونت مالی به سازمان  
فدائیان خلق ایران بک  
وظیفه انقلابی است

بنگاههای مالی خود را بنام سازمان فدا  
BANQUE C.I.  
N° 85894 J  
Mme FERESITTEH. F  
AGENCE 461  
PARIS FRANCE

نامه‌های خود را به آدرس‌های زیر از بکی  
از کشورهای خارج بپست کنید

KAR BOX 7082

S.17107 SOLNA

SWEDEN سوئد

Mme MARYAM

BP 22.94320 THIAIS

FRANCE فرانسه

II.FEDAI. P.f. Nr 3431

1000 BERLIN 30

W. GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516

LONDON SW9,9 J W

ENGLAND انگلستان

## تظاهرات علیه دیدار ولایتی از آلمان

مردم آزادیخواه آلمان غربی، نیروهای انقلابی،  
توده پناهنده!

دولت امپریالیستی آلمان غربی که تاکنون  
بهترین رابطه سیاسی، نظامی، اقتصادی را با  
جمهوری اسلامی داشته، طرف تمامی مدت گذشته  
بعضوان حلقه واسطه فی‌مابین جمهوری اسلامی و  
امپریالیستها عمل کرده است. بدون شک دیدار  
ولایتی از آلمان غربی و تداوم گسترش این روابط  
برخلاف جهت پایان گیری جنگ ایران و عراق،  
سرکوب و ستم هر چه بیشتر بر مردم رنج‌دیده  
میهن‌مان، فشار باز هم وسیعتر بر پناهندگان ایرانی  
در آلمان غربی و نیز غارت هر چه بیشتر زحماتشان  
میهن‌مان می‌باشد.

مردم آزادیخواه!

بانگ اعتراض خود را متحد علیه دیدار ولایتی از  
آلمان غربی تا در هم شکستن رابطه رژیم جنایت  
پیشه جمهوری اسلامی با دولت راستی آلمان  
غربی که عاملی در خدمت تداوم جنگ ایران و  
عراق، اختناق، سرکوب و ستم و غارت مردم  
میهن‌مان بوده است بلندتر کنید!

فریاد اعتراض خود را علیه دستگیری و بازداشت  
تظاهر کنندگان در مخالفت با این دیدار، رساتر  
نمائید!

همزمان با سفر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم  
جمهوری اسلامی به آلمان غربی و دیدار او با کنش  
وزیر خارجه آلمان، تظاهرات گسترده‌ای در اعتراض  
و مخالفت نسبت به این دیدار، توسط پناهندگان  
سیاسی ایرانی در بن صورت گرفت. تظاهر کنندگان  
علیه جنگ و رژیم جنگ‌افروز خمینی، علیه شکنجه و  
اعدام زندانیان سیاسی در ایران شعار می‌دادند.  
پلیس آلمان، به شیوه‌ای خشن به تظاهر کنندگان  
حمله کرد و قصد متفرق کردن آنان و برهم زدن  
تظاهرات را داشت. تظاهر کنندگان در مقابل یورش  
وحشیانه پلیس مقاومت کرده و همچنان با صدای رسا  
اعتراض و فریاد خشم خود علیه دیدار ولایتی از  
آلمان و همکاری دولت آلمان با رژیم جنایتکار  
جمهوری اسلامی را بگوش مردم رساندند. در جریان  
این تظاهرات که در روز و ساعت ورود ولایتی به بن  
صورت گرفت بیش از هفتاد شرکت کنندگان در  
تظاهرات توسط پلیس دستگیر شدند که در نتیجه  
اعتراضات ایرانیان مدتی بعد آزاد شدند.

در این تظاهرات که با شرکت صدها نفر برگزار شد  
رفقای سازمان و هواداران فعالان شرکت جست و در  
تدارک و برگزاری آن تلاش فراوان کردند. بناسبت  
برگزاری این تظاهرات، در مخالفت با ورود ولایتی  
و در اعتراض نسبت به دستگیری تظاهر کنندگان،  
کمیته سازمان در آلمان غربی اعلامیه‌ای منتشر کرد که  
قستهایی از آن نقل می‌شود:

پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران